B-17

درة القاري

(01-113 p.s) (ربيع شوال سنه ١٠٥٠ هج)

تحفة لآفاز

(114-136 p.s) (٧ شعبان سنه ١٠٥٥ هج)

[illegible] خداوند جهان دانا که کار [illegible]

طاعت و عصیان [illegible] جهان [illegible] خاص و عام

[illegible] روی زمین [illegible] گردنده [illegible]

[illegible] عالم وجود [illegible]

[illegible] خورشید درخشنده نور

ظلمت میمون او افروز دلها بسرور

برگزیده از همه خلق جهانش ذوالجلال

داده اندر خلق علم و عدل او را کمال

دولت پاینده با علم و جاهش [illegible]

دست [illegible] دامن اقبال او با [illegible]

از شعیبی عشر گشته اید صفر و یار

از پی آن راویان چون مه صحه

هست دو مدنی و بصری هم مکی شمار

نیز شامی یک بیان تو کوفه اندر گو چهار

با موافق شاطبی من آورم تو گوش دار

زامام هم ز راوی میکنم اظهار کار

هفت بدر رخ شد و مه هست تو نشا هوار

زین نور و نشی هم شد منثور بیشمار

راویان دارند شرقی چون کواکب یکهزار

طریقها پر نور گشته هم ز نشان گهر دار

هر امامی را دو راوی شد مکرر یار غار

آخر

است برج نقش اندر او یاره فهد

سر و ایشان برج اسخیر اندران رو نصب

اسپ شوار

عالم و دانا مقتدر بوده اندر جمیع ایشان

فیض می بردند ز نهب اهل دین و اعطا

پی دنیا بنبودند چون از ان ... کار

بر توکل ... ز ... ان قرار

هر چه باشد اسوی ... با ...

شب بنکردند خواب روز نبودند روزه دار

زنده ... هم چشم ایشان ...

آنچه گفتیم ما هم کرده ام گوش و کند

نوشته نظم این ما عجب اندر نوبهار

اول از قراء سبعه هست نافع شکور

آخر ایشان کسائی بر خویش بار

در نسب علم خود اگر فتح انتشار

ورش قالون پیش او خواندند کام کردکار

در دهان او خوشبوی کرده پس مشک عودی بوهدار

در میان از اهل یثرب بود او صاحب مدار

بعد از او در مکه آن ابن کثیر با وقار

صحبتش بزی و قنبل نیز کردند اختیار

بو عمرو در بصره بوده قاری [illegible] استوار

منتفع گشته یحیی بود صاحب روزگار

دوری و سوسی ز یحیی هم شدند از و نامدار

علم خود را داده است ما را ز نیروی بی شمار

جا بجا هست این علم نام او پدیدار

ز بنین شاگرد گشته علم او کل تر ز نار

این زمان با احتشام او با نشر

پیش آن اوب ادبی تمدن بیدار

ز اوب بزرگ تحصیل کردند صد دیار

این همه مشهور گشته نام شاهی مشهور

چه بوانی کوفیان هیچ شاخ بپایه دار

هر یکی پرورده علم اندر خشکوار

بو بکر با حفص کو تو روایان راز دار

شمره ساوین تو هم بدین بسیار کار

نسیم تربیه فیض بخش هر گلی بهار

[illegible] خلعت و خلاوار تعلیم شه یزار

پایۀ تخت فلک [illegible] هست اونامدار

هست لوالی رشد و دوربین همچو گلشن نوبهار

از عجب منبع گشته هر دو را دوی دو شعار

چون ز نام قاریان دادم نشان چم گوش دار

رمز آنها سبعه‌ام همیان ای هوشیار

رمز نافع و قالون و ورش

گیر از آن تو هست این رمز مقیم

بزی و قنبل بعد از آن تو هم ببین

حفص دوری و سوسی را [illegible]

شیخ شامی ابن عامر ... بشیر کی شد

سه ره مرش ابن ذکوان ... وان

شیخ خامس عاصم است رهرو او بود ابو

بکر است و دوم حفص ... آمد ... س

شیخ سادس حمزه است و رهرو او ... شد دو تن

شد رهرو خلف خلاد را ... همین

شیخ سابع شد کسائی رهرو او بود ... دو

ابو الحارث دیگر دوری ... است

ست رهرو کوفیان یعنی که ... د

نیز فیح از برای جمله قرات

صحب کوفه ... نام آمد است

بیکبینیان باشانات و تعمیر بست

شرمرکب و نیز همزه بیکار

چوں آمد عرا از این کشید گوفیاین

ث یا و

بیم و شه و ا ثیح

ست
کردانی رارفم و میم و د

سبت
هم را د وکاوت بهر رفم خوانیه

لیک رفم و هم

هم رفم باشد ولی با کوفین

وزو باشد بعد جمع بیشرا اول پیچ دان

اندر و و جهت بت ثانی امدیت و میشان

مثل

مثل این فی عفو نشر عسکر بن

واو فاصل نیست در میان این دو آن

چه بیا زید که ده ام من صفت از ضاد آن

با لعب زبک نو کن مقصور اندر آن

همچو در اثبات فتح مظهر و ادغام هم

همزه نقل و اختلاس نیست باشد غیر هم

غایب و مذکر خفت جزم را با رفع آن

هم جمع با تنوین حرکت نیز آید آن

چه نیز ر بود تحریک حسنی نیز دان

هست او مفتوح ساکن شد او ای یا جان

در میان نون یاو زد که پر شد و آن

در بیان سبب خفض صدا هفتم جزان

ور بود خفض مسموع باشد ز جهت مضطرب را

شد اغلب همچو گفته قد کن تو این را

پیش و پس مثله بیاید ز جمع هر سکات

گر بیاری هم نشین تو مثبت مشکل ای جوان

بر رفع والذکر غیبت هست اینجا الکفا

نیست اندر قید اینها گر بپاید هر کجا

پیش اهل نظم گوارا چون ادا را با زعا

اندرین کشتی اخمی هم اگر را هست اعتبار

کرده ام این نظم را هم تو بدانی اختصار

با قوت اب هنره نظم این شد استوا

لیک بس حافظ تو در کلامم کرد کار

تا شوی تو اسرار

یک به یک اندرین منظوم رمز هوشیار

پس بیا ای ایهام قافی حافظ تو در نوشت

تو به خواه معانی بیحو طلب زیب دار

شد مشتمل با معانیها شمار

سوی تو کردم کشاده بیت را هم یار یار

میکنی تو دو بیت گیری بیت را ای نگار

بیت فضل کتاب دیگران

ملک او ابیات فضلی. خواهد نزد شان

هامینی را فضل خویش بخششی با کرم

[illegible] یت و [illegible] بما [illegible] پستیم

[illegible] شکنی [illegible] دراز [illegible] نیا هی شد مقیم

[illegible] از چشم [illegible] باحضوری ای سلیم

هست [illegible] اهل دین گریه کردن ای عزیز

هم [illegible] لذید

حال [illegible] ابدانی [illegible]

[illegible] هست امیدی از تو یا رحم یا رحیم

با امید لطف تو غرا شدم من ای کریم

گر تو [illegible] باش اندر کار و بار

چند روزی زندگانی هست [illegible]

ای [illegible] کن عبادت گر میسر هست ترا

قرب

قرب خواهی بی مشقت تا نبینی باشی

گر تو خواهی قرب حق غافل مشو از ذکر

وهمه بهتر بدانی ذکر حق را بی پایان

بیت

بابت جهان

هر که خواهد ماسوا الله کار او ناقص بود

با معونت خویش باید و امید ما را بدار

تا نباشم روز محشر پیش تو شرمسار

آنچه ناشایست دادم ای کریم پیش

مغفرت دارم امید از لطف تو ای کردگار

کارسازی کن خدایی کرد و کار کارساز

جز تو ای قادر کجا باشد دو عالم کارساز

ان بودن از پال شکیب

ز روت هیبت مردی کرد بانی ای جوان

نشان شیخ که فرانست فاورا

ب بگردان تو داور

نفس را کردن خدمت پیش مردی نیک دان

چونکه راضی نیست این بزهد و تقوی هم بدان

زهد و تقوی و عبادت گر کنی تو اختیار

شکر حق تعالی هم بگو لیل و نهار

نظر بنفس مکن ای بین تو با عشر دور

گر تو مرد عاقلی از شر نفس باش دور

برحذر مانو که از حافظ تو کار و بار

ور

ور همی خواهی لطف و فضل حق از بیشمار

عاقلان علم در جهت جنت شتاب

تا که حکم حق تعالی را درست اندر کتاب

عین عالم را بود مثل شجر و هم عقیم

در میان جمله عالم هست دانای علیم

اهل دین دانا بهشت و دانای همچو مار

از قبیل منوران کس بود و شمار

قتل کردن منزلین از عاشقان تو چشم دار

از قتل و ملوم منزلتان ایشان شد قرار

هست یک راه و صیقل تو دانی ای جوان

تو دانی وصف سلیک از تیک علی تو شنیدن.

چه او را نیست قدر او بخواه پیش از آن

نیست انبیا را میسر این چنین ای جان

وفا [illegible] سبک باشد [illegible] از عروان

حضرت بنشست او را یک نفس ای همدان

هیبت او را فوق [illegible] چون هم دانیا

صبر باید آدمی را همچو او جانها

نیک باشد گر کنی ای آدمی تقلید آن

هر که [illegible] تقصیر دارد ای برادر اندر آن

هم ز کذب و هم ز [illegible] دور شو ای [illegible] باشد

تا تو باشی این جهان و آن جهان مرد عزیز

امر شرعی را [illegible] اگر میسر ترا

هرچه باشد از نبی پیدا شود هم کن ادا

قال النبی صلی الله علیه وسلم ان الله یحب

ان یقرأ القرآن کما انزل حدیث دوم وارد است از رسول

صلی الله علیه وسلم حامل القرآن اولیاء الله

چون که میخواهی تلاوت استعاذه کن اداء

چون نباشد از شیطان معونت بی نیاز

با موافق نص نحل استعاذه را بیار

هست این آیت بشیر و قاریان را بس

گر کنی پاکی زادیت از برای پروردگار

از زبان گوید ملائک مرحبا حب شما

نزد بعضی از دویت استعاذه تا ره ۱۰

نزد کسی که این چنین دان هست او صاحب خطا

استعاذه را بدان اقوال هست او بشمار

هست در این امر اصول اهل فقه ثابت که در دار

انفعال ز بنیه و نافع و حمزه یقین

هم ز نافع چند او دیگری خوانده چنین

هست ز سبب استعاذه پیش بعضی را و بین

نزد الفت قول از مستحب است بگمان

...

در میان دو سوره آمد تو بسمل ... را

هست این مروی ... پیشتر

نیست جایز بهر حمزه بسمله هم ترجیح جا

هم بخوان تو وصل سکته بر ثقه و وجوه ها

هم بدانی هست جایز سکته هم نزد شان

روایت ورش واجب [illegible] بی گمان

روایت بزی [illegible] بیشتر آشفته ما صفا

قول ایشان گر توانی این بدان بکن وفا

هر جا که باشد بی تنفس سکته را تو میشمار

همچنان قراء عالی کرده اند این اختیار

اکتفا کردن بنقل قاریان در جا بجا

هست وارد این نوشتم [illegible] و

سکته چار هست اینجا حافظا هم بشنوا

هم چنین کردند روایت پیش او اهل ادا

سیستمایم من ترا این شکل هست و جا بجا
تا شود این تسلی مر ترا هر جا بجا
آخر سوره مدثر هم بخوانی انفصل
نیز فصل آمدست این سوره چهار
کل سوره را به بسمل آمدست خواندن بکمان
هر جا که آید علیه تو فهم کن تو ای جوان
آیت محجب نزد جمله قاریان
اندرین دو سوره به وجه هست هم بدان
آخر سوره تو آنی وقف کن تو با بسملا
هر دو را هم وصل نیز دانی ورا
اخیر سوره و هم تو قطع کن از بسملا

بسملا وصل کردن پیش سوره ابتدا

عکس این ممنوع نیست هم ای تو ای عزیز

آنچه گفتم گوش کن ای قاریا ... نیز

[illegible]

در مالک ... و ... خوانده اند هم ... ملال

بهر قنبل در صراط و در صراط سین قال

هم چنین زو آن ... ابدال فقط ... زین

حفص او یک روایت اندرین هم شده ...

هست موافق لام با دال زین هم ...

همچنین خواندن خوانی عزیز اهل دین

در روایت صاد را گوش بر نای معین

باقیان اصاد بشنو من ای هم نشین
صاد را اشمام زا یا ای برادر کن تمام

بیست این زی مذهب خلف بگیر او پنج گام
در اوّل احزاب درا بیست هم مقام ای غلام

حبذا در زخرف آمد هر کجا باشد مدام
مصیطرون از خلف آمد بایقین تو هم شنون

اندرین شد واسمه را با خلف نه کنون
مصیطر را شمه خواندند ایشان هم چنین

هست روایت [illegible] را انجا بدان تو هم ببین
صاد سازکن در کلام و آن را [illegible] بسر

از زمان اشمام گو تو [illegible] هم بهر نشین

بجو

همچو اصدق یصدر و تو گوش کن هم بعد ازین

(2) فاصدع اندر حجر آمد هم بگو تو این حیث من

ضم میم جمع را با صله اشتقاق دان

بعد آن گر پس باید پیش حرکت هر مکان

خلف دارد اندرین قالو از نافع هم بدان

پیش زه قطعی هم خوان ورش بیکمان

هیت ساکن پیش باقی باید هم بدان

فتح حرف تحتی را سینه هم شنو تو این نشان

گر بیاید پیش ساکن هر کجا یی یا جان

پی رسل خوانند و را مردان هم بعد ازان

بعد ما آن میم را با کسر زانده بوعمرو

پاک کن بیش از هم کبر بش ای پسر

کبر ما ضم وصلا شد خوانده ای خلیل

جبر را اکبر وقف شد حمزه باد

علیهم القتال آمد ای همه تمثیل ال

جمله اسباب آمدی حافظ تو هم چنان

وانکه او عالم کبیر از قاریان تو عمر و است

لیکن از عامی کر در یک تره می باید باب

در مثال کلکم سلکلم و ابنیه ورود و کلمه ابت

همچو تعلیم او دو بر هر کجا تشلیث هست

کر نباشد تا انجمن خاص نیک دان

وامثل

با سکون میشود همچو امثال آن

همچو لنت است مکره و اینچنین هم بشمار

کلمه را خواهی که دانی پیش اشتن میان

هست و منیر مک که بیش او مظهر نون

میشود تقلیل و ادغام از خفا نون

هرجا که حرف جازم هست
ادغام وان اخفا

همچو تنخ بیز آن بیغلوا محرم هست

لیک یا قوم نی بیز در افیوم

بخلاف ادغام اینجا میشود ای یارین

آل لو ها مظهر از اعلال بهره نیست

منیه قلت زانکه لکه کیدازان شود کمتر است

هر کجا واوی که بعد از ضمه آمده است

همچنانکه هو من آو عام هم اظهار هست

یا در یاقی یوم ادغام باید کرد آن

گرچه فرقی نیست ظاهر درمیان این دو آن

الا در اندر پیش اظهار کن او عام نیست

چون سکونت را اصلی نیست پیش عاملیست

میکنند با اصحاب های الا در را

یکونا هم اصلا عارض بدان تنوین را

[illegible] الحروف المقطعات فی کلمه [illegible]

ایی در یکی کلمه دو حرف قریبا المخرج اند

بعد بصری قاف از کاف مدغم کرده اند

با

لیک گر حرف محرک است و ماقبل قاف
میم جمعی نیز موجود است و مابعد کاف

(۱۴)

همچو پرستیم خلقکم لیک در شایستکم
همچنان اظهار زرق القاف در شد بهم

لیک طلقکن را ادغام کردن بهتر است
زانکه نزدیک است در اظهار هم سنگین تر است

در دو کلمه زین ده و شش حرف اگر آید بهم
بهر بصری هم در آن ادغام باید لاجرم

[illegible]

گر بجای حب یا منون یا مشدد شد و آن
نیز میم مجزوم شو و مانع است اینها دران

لیک در نخرج عن النار افکند ادغام جا

قاف در کاف هم بر عکس شنید اندر ادا

چون نخلقکم لک فقلوا لیک در قبل شان

ساکن بیت اظهار باید کردن اینجا بیگمان

جیم مدغم میشود در شین اخرج شطئه

در ذی المعارج پیش تعرج ما بعده

ثا بش ... هم ... روب

مدغم در این شینا خود محتبر کر دست

دال در ده حرف مدغم گشت همچون ذا و ثا

[illegible]

دال گر مفتوح باشد هم قبل آن ساکن بود

میم اظهار در نویسید مدغم میشود

تا بدان در واو و با حرف فی بیت مدغم هم بطا

مختلف در نوبت آت تات اندر نبیرطا

(۱۵)

زکوهست و هم چنین حیث شی هم خلاف

شفا و پنج اول اندر ثمانیه کلف

در ... [illegible] را ادغام کن تو ای مستقیم

هر جا که باشد بخلاف فهم کن تو ای فهیم

لا با و غام در را و زرا و ر لام دان

هر و را از فتح باشد بعد یا کن اظهار خوان

غیر قال لیک نون و ر لام را ما قبل شان

گر محرک باشد اتا نحن را ادغم بخوان

میم را بعد از محرک پیش را با بیان خوان

هم با خفا و بی غنه را ایمن مدغم بدان

ادغام مانع در امال هست اینجا ای عزیز

زانکه اصلی هست چون ابرار چون مارنیت

هست از ادغام اشمامی ورد می جز ربا

عین از ربا و میم و میم اندر میم ربا

گر بود در پیش مدغم حرف ساکن هم صحیح

باشد ادغامش عسیر و لیکن اخفایش فصیح

همچنان در عز و امر بعد ظله علم ما

هر کجا آید چنین مشکل بود ادغام را

پیش ساکن کل قاری به صله شد [illegible]

هست بعد این آمده آنها فهم کن توای جوان

بعد ساکن بی صله از حرف [illegible] کثیر

و [illegible] بعد از متحرک با صله ها ضمیر

از [illegible] و [illegible] اندر فیه مهانا هم شنو آن

بی صله ضمیر ایشان آورند اینجا برون

بهر [illegible] و [illegible] و [illegible] را بعد از آن آری بسکون

شد یوده نیته نصله توته توله هم کنون

القه را بهر [illegible] آن سه با اسکان بخوان

یتقه [illegible] و [illegible] و [illegible] خلف آمد بدان

با اسکان قاف هم از و بیست تقرها

اندر طلب مسکن جنت با ته بهشت

وصل اقطار دارد بدان ای دورمین

زاخلف ... دریاته طه حسن

ما رسید با سکون خوانند ... و ...

زاخلف قصری برای ... و ...

هم برای ... و ... لیکن از بهر هشام

با سکون از بهر پیراین خوان در کلام

همزه از ... از نغز ... ضمتش ... و ... و

... و ... بیا کن جمله از جیم وال وا ... ا

... ز دواشتی

چون الف یا واو یا یا هر سه بعد از خست خود

همزه

همزه را کرده ملاقی مده از همو غیب ... شود

[illegible] و ... منفصل [illegible]

قصر چون با ... آنی از ... بود ای

در متصل ... خوانده با ... و ... [illegible]

از ... و ... را ... الف کرده ... ثابت اندران

... را کو جا ... [illegible] و ... و را (۱۲)

هم چنین در منفصل هم ... و ... ورا

بعد همزه ثابت کرده بود ای یار غار

هم چنین ... [illegible] ... جه اینجا هم بکار

قال توسط قصر و هم کرد قوه ... اختیار

... امن ... الله ... [illegible]

ز بعد صحیح بیا کنون قرآن چو هست مبدل

سبب است اسرائیل بدر قصر جایز هر دو بار

هم از ورش آیت روی هست بواخذ بر قرار

عاداً الاولی هست نیز کو الآن استفهام دار

از این غلطهین ... هست ... معتبر استوار

شیخ اعظم شاطبی چون کرد این را اعتبار

بعد مد گر ساکن است اینجا همه مد کرده اند

در سکون وقف دان توسط سه دو و ... اند

طول و توسط از دو جهت هست مر او را ای یار جان

بعد حرف معنی تا قصر هست اینجا بیگمان

همچنین در میم عمران ای برادر شد بیان

... گر شد

گر شود پیوسته با آن هم وان همچنین

بامد خواندن اندرین اولا مدان تو ای جوان

شیخ و طیب هم بگفته عیان

شد احسب و عنکبوت بهر جیم بنیز خوان

گشت همزه هم مغیبه اندرین تشدیدان

جمله را اندر فواتح این نیز مد طول است

لیک اندر عین دو وجه است بیش طولش افضل است

هست اندر ها و طا قصر خوان ساکن که هست

والف خود حرف مد چون نیست قصر بیشکی است

در میان فتح و همزه واو یا ساکن است

راه او هم دو وجه خیر او در وقف هست

نصر و نیز جیم در پی همزه همچو الهجبان

خلف و سهوات نصر مویل و موءة وان

ب [illegible]

از پی تسهیل اندر کلم اخری الموزتین

را [illegible] اینت کره حاربو متفق حیتین

ابدال آمد نیز قول مصریین

بعد از این تسهیل آرند هم بشنو تو اندر آن

شد محقق اعجمی در سجده صیحة را بدان

را با ترک همزه در اول تم نیک دان

نون اندر افتنا ترهیم بگو ؛ مکان را

با و همزه پیش روی [illegible] و [illegible] ورا

دوم را اسمعیل شامی شد اینجا

در اول تا گرید همزه عین را موجب شده

کاف و الف او هشتم اتفاق را تشفیع کرد

(١٦)

در آن اولی احد عمران [illegible] افزود بیست و

آمنتم در طه سیت در اعراف دان

همزه ثالث شد مبدل نزد جمله قاریان

همزه ثانی را محقق خواند صاحب جا

اندر طه کلی اسقاط اولی را از [illegible]

در سه آخرف همزه حفص خواند با یقین

اندر شها گر تعمور [illegible] شد امی امین

کند ا ال وصلا همزه را با واو [illegible]

و زبان کے با اعراب همزه و انچا نشست عین

گر بود اندر مد بیت همزه استفهام و لام

همزه وصل ابدال کن از بهر فرق ای کرام

گر چه مد لازم است لیکن قصر با تسهیل نیز

هست پیشش جمله اندر مثل الان ای عزیز

مثبت مد اندر آن همزه تمین انجا مدان

هم در انتم هر جائی که آید همچنان

ضرب جمع تمرتین به نوع می آید بدان

همچو اندر تهم انبئا و ازل سکان

هست پیش از فتحه و کسره همزه و

لیکن در ما قبل که خلف تنها راست

میکن

لیکن اندر غیبت موضع پیت در ثمره علاقه

آنکه بین واو و فا واو و در کاف

آن در سعشر اشکا و انکه در وقف صاد

انکه در سجده و نون باخلف تسهیل است یاد

اینه باخلف مد بین پیش لام انبسرها

تکیست تسهیل هم ابدال اینما وان

مد پیشه از همزه مضموم خوانده ها ولا

باخلاق آمد ولی بی خلف از والسلام

لام در عمران خوانده همچو عیشی باجنبه

در وای بینه خواند همچو تا نون نامو

پیش نیش مش کمیش

حذف اول از دو همزه در دو کلمه کرده

چو سفهاء هؤلاء ان اولئک اولیاء

و ما ماننده او خوانند در مفتوحتین

عین آن ز اول به پیش آن دو واو و یا پیش بین

در دو وجه ها چو اولا مبدلند و مدغمند

همزه اول را تسهیل بینشان کرده اند

و ... دارند همزه دویم تسهیل بین

بعضی کنند ابدال یا یا عین ...

هست اندر هؤلاء ان والبغاء ان جیم را

پیش بعضی ز او یا نشد اختلاس کسیره

پیش همزات مغیر حرف مد ر هما که هست

قصر

قصر جایز لیکن انجا تذکر دان [illegible] است

ز و همزه مختلف [illegible] و می آ [illegible]

شکل جای [illegible] کم (۱۹)

[illegible] وا و یا بخوانی اندر اینجا بالیقین

با ضم همزه هم بکسره پیش فتحه تو [illegible] بیت

مثل شا ابنا والسماء او اینا مانند این

[illegible] میکند ابدال این را ای امین

از اینجا اندریشا تسهیل [illegible] اتیسر است

پس در آن کالوا هم ابدال محض واو هست

جمله را [illegible] همزه ابدال محض آورد

در میان همزه تسهیل پیدا میشود

باب همزه مفرد

همزه فعل الفعل ساکن گشت ابدال ورش را

این همه غیر ز یوار خواند ولی نحل و غش

هست از وی مثل موجل که بیابد هر کجا

تا بی همزه واو خوانده هست او را همه زا

جمله همزه است ساکن را گشت ابدال یا

در همه قرآن بغیر از چند مجزومات را

چه بشنو با آن نشان کو حافظا از کرد و کار

ده نشان بعده ز در کلام بشمار

بهی و ننسها نبأ هیئ آر

شئ یکی یهیئ بنا هم چه ... ر

با دو ار جی ... ر اینها هست اتهم یکی

هم چه فرا این محزوم باشد بیگمان

لفظ تو وهی [illegible] همزه ایست

25

بیله در ابدال [illegible] ایست

[illegible] ایشا [illegible] موجده اولمدت هم دو جا

وین مواضع جمله مستثناست از اهل ا

مهمو قفا این زاهدان اوصفت اهل اشتمال

غیر وا [illegible] هم بو پی احتمال

جمله کلمات ماضی آمده [illegible]

شد ثبت این همه تو نیز آری در شمار

همزه با یکی با سکان آرد و هر دو را

ابن غلبون [illegible] اوابدال کرده ایست بیا

اندر پی سرنوشت با او یار شد

لیک وز وی بیت تنها صاحب این کار شد

در لولو برفت و بس زین حال کرد

ملیکم بزه آورد ابدا آ کرد

میبواند ایلا و النبی را هم بپا

میکند از ابیا از عام و رو قت

جای وا کنند ابدال حمزه آخرین

کر بود سپاکن جود را امثال آدم وان یقین

هر هزه که معد از سپاکن سالم بود

میکند خدمت و ترک آن پا قیلش

راه در وقت خانت یک بیت نیز از قول صاد

پیکد

بهت الذی و شنا ... همزه کسر باید

پیش نفی ... سلام ... است

(21)

نافع اندر سوره یونس بنقل آلآن

عادا الاولی بهمزه نقل هم ابدال ... م

هست ... و ... را غیر شان ... کلام

نقل واو عام است اندر اسم در حال وصل

ابتدا کردن بود ... با اصل

واو را همزه کند در حال ابدا وصل

هم بهمزه وصل باشد در همه وقت ابتدا

زواید از نافع با نقل شد اینجا عیان

با سکون باشد کتابیه اصح انه ... و آن

ابیات ثبت شده هشام علیه الرحمه

چون بود همزه متوسط هم متطرف ای نظام

اندرین تسهیل وقف حمزه نزد او ثابت مدام

ممکن است تبدیل حمزه همزه را بی احتمال

گر بعد حرف گشته ساکن باشد این بی قیل و قال

بعد ساکن همزه را انداز و حرکت ده بدان

در وسط بعد از الف با ... تسهیلش بخوان

در طرف ابدال همزه بعد الف گشته بدان

قصر جایز نزد او نا مد آمد این زمان

ابدال کرده واو و یا را بیشتر مدغم بعد از آن

گر بود این صورت آمد هم شنو ای با جان

همزه مفتوح را هم بعد ضم کسره ها

هم بیا و واو خوانی همزه را یی خوان

هست مروی شیخ او هم بین بین در عسر آن (22)

گر بود با طرف همزه لام خواند هم مثل آن

منطمسه و مدغم بود یا در ابنی کبیرها

سنت رسم خط و هم تسهیل باشد هر دو را

هم اگر بواو با یا است ابدالش مدان

ور بنا رسم در مصحف بحذف همزه خوان

بعد کسر ضم باشد زو اخفش هست یا

میکند ابدال پس آن بواو اندر ادا

هم در انبئهم اش او کالو و کانبیا نیز هست

یک مشدّد مضموم و کسره نیز ابدیست

همزه کاندر وسط بعد از حرف شد پیداست

بند را آنجا همزه را تحقیق هم تخفیف هست

همچو حا و یا و چون واو و چو لام و هجا

چون الف نه لام تعریف چون کاف و سین و فا

روم و یم اشمام اندر جمله تخفیفات هست

لیک در مبدل محض و ممنوع آمده است

واو یا زاید اصلی ساکن که پیش از همزه است

پیش بعض ابدال ادغام اشمام و همزه است

همزه عین ساکن از بعد محرک با الف

و طرف باشد در آن با لمد تبدیل قف

اینها

تنجیه وشن مثبت وقتش در چالت تا نیکوتن

لیکن اندر فتحه کردن رود مثبت آنکه کمون

23

مثبت

مدغم

ومم و ... همه اظهار

... و ادغام خلف در ...

... اندر ... ادغام است تنها ... را

دال قد مدغم شود در ... و میم در ...

در همه اظهار دارد ... و ... نیز

عزیز

جیم را در ... و ... و ادغام با شد ای

... را ادغام اندر دال ... ضاد

غلط نیاو ظهمه لام از دف صاد

ذکر تاء تانیث

تا شود در سین و شا و … و دو … و جیم و طا

می شود منطبق همه در قول ال … ون و …

کاف غلط سکنید در ز ا و جیم و هم …

هم … و جیم … در طا بدان تو از برا … عتین

… ت را مسکند اظهار در خواند هشام

لیک در وجبت خلاف از این ذکران والسلام

ذکر لام هل و بل

هل و بل مدغم شود در را و تا و ظا و …

… قصادوا این جمله جست و زد و را

… بین شا و تا … فی النسا

باطلاق

با خلاف ... ادغامها اندر بل ترحمن

ظهور و اطلب ... نون ... را

هم ... اظهارها اندر ... بتاب

26

... الذین ...

بی خلاف ادغام کردن دال اندر ظا و ذال

هم بدان تو دال را و تا و دال و طا و سین نیز

وز ث ب ل در لام را نی ای عزیز

اول مثلین ساکن گر بود ای یار ما

میکنی ادغام اندر حرف دویم دائما

...

پس اظهار کردن ...

بعد نون ایشان چو هم پیش کردن ادا

ورش را و دو جا آن بو نیز انجا ای غلام

باقیان را مد نجان ادغام کامل در کلام

لام یفعل را بذلک مسکینه ادغام

فا نخسف [illegible] هم ادغام سازد را [illegible] بعیق

و بذت و عذت هم ادغام کو انه

مد او رسم ز لا [illegible] از ابن العلا

تا کند مثل نغفر لکم خلف ادغام

با یبا کن را بقا ادغام سازد قاف را

هست مثقله صاد [illegible] پیش

همه ایشان می برد او ثواب بیشمار

شاپش

ز لیثت تا حین بعد ای نگار

(25) هست جا جمع ابتدای عشر را یا عزیز

اظهار کرد

همزه نون طسم را

والی وعیفزا اخلقکم و بخشند تم هم بیان

فاء و کاف و جیم را اظهار در ایت بدان

هم در انجا خلف باشد پیش ما

هست اظهار یلهث لام و جیم و دال را

لیک ... را اخلاف است

اظهار لیکن خلف باشد دال را

پنجم

باب فی احکام نون الساکنة والتنوین

میشود تنوین و غنه نون و رام را

تو ونه باشد جمله اندرین هم مقتضا

کل را ادغام غنه پیش تنوین کن بیا زر

در دو یا عنبر غذای حوان

ازنه در داو یا اظهار اندر یک کلم

همچو قنوان و بنیا جبت خشت نعم نهم

هر دو را مظهر بخوانی پیش حرفی حلقیان

در شناختی تیز خود مند کل قاری هم چنان

پیش با میم آید همی مدان نون قلب خاص

در بواقی هست اخفا نزد اهل عام و خاص

باب الفتح والاماله بینه التقطیه

در ذوات الیا اماله کن بجای فتح و را

کرد

کسف اسم از شنیه مسته بخوان مغل

مدی واشتری یا هوی مدی هم مثل آن

الفها تانیث باشد هسته آمد همچنان

آنچه در فعلی و فعلی آید و فعلی هست هم

26

وانچه آید در فعالی و فعالا هست هم

در عیسی الی مثنی وانچه سوم است پیا

جز لدی حتی علی و هم الیها و ما ذکی

در ثلاثی هم مزید بعد وا و است باز

غیر بعد الواو را کردا است اماله همین

مد یا یی باشد از ضات آمد هر کجا

همیا تفاة هم خطایا جمله این ست بیش را

تحمدها ینی بصانع اوراوصاف را

هست اندر کشف اشیا یه و احمد بیقها

کس توصانی نما یا هست این درگاف ها

آن نمل هم بجریم شد معتقد بی خطا

از ... طی ... با و جبها و ... یا

و با قوی صبحها والضحی از ... و

ناله میکند ... ک هم شوای را

در ... یا ... از و مشکو هم محیای را

... در نجم طاها شمس و اللیل اقرا و الضحی

فوق نوح اعلی قیامه ... هم تحتها

... در جان اعمی هم نخوانند در دو جا

دراول

هو را اول بصری بخوانند هم با ایشان مفتتا [illegible]

بی از [illegible] بیزاری می برادر تو کجا

[illegible] سپاهی و وقف خوانی هم از ایشان ورادا

ورا از شین خلافت از [illegible] بیجان [illegible]

[illegible] ورا درون مردی هم [illegible] بشه [illegible]

(27)

در میان ظل آمد هست لفظ وان ترسی

شیخ ما آورده است حافظ بشنو زما

الف بعد از [illegible] چون [illegible] از [illegible]

لیک در حجرا با ایشان هم بگو تو [illegible]

هم کلام از [illegible] اناه از [illegible] و [illegible]

چشم دارد چون بین اندر فوات را لعیتن

در حکم هم فوات البیا خلافه وعیان

در روی الای تقلیل است و در فتح ۱۰ ات

در او اجر ایمنی سیت صغرا بیش

در غیبت از این مجهول بخواند بیشتر که تا بعد بر

یا و ملتی با تبه هم بعد اسعی از طا

هم از و شد لفظ انی بین بین آری بیا

فعل ماضی از ثلاثی را اماله کرده

نیز از غنت خاب خا فو اطاب ضاغنت حاق جا

شا، زا غو ازاد لیکن میم اند جا و شا

زاد هم الا تکلف آرد خر آدل، زاد و را

بعد لا بل ران را تو در تطفف هم بکیر

اندر بین

اندرین ... بخوانند چون که بیت ... بر ...

الضاد در پیش کسه از رف ... چون بیت تمام

... و ... اقاد ... چنین الصباروار

... کفار بین زبع ... کش خوش کرد

... بر سیم یا باشد کافرین ...

(282)

هیت در ما رحماله پیش

خلاف از آمد جا جبارین زند

در هردو خلف آمد حجرت ... ان

حمزه در قمار با او هم بوار آرد چنان

... و قاتقیل آرد را کمرا بحجب

همچنان برزاند محض خواند را و ...

ما ما اجتماع انصاري و پیام تو آمده تا

نشانی و البا ری یمی مع با ریکم سو

او وان با مبتدت هم پیا هم او ات نا

ما بروایت ارکیا یمی خواند دو ...

آن آ ... با رایمی در عقد او با خلاف

دو اینک وضعا فنا ... هم با خلعت

به هم اکرامم محراب عمران هم پیا ...

هم عملت ... هم اکرامین با خلعت آر

جرمن اطراب و ایکان با نغ اجتماع ... ت

وقف پیش از حرف بایان با الجمول ...

ویشارب لام ثانی امینه هم عابدان

عابدا

بدو رکا فعل ناسیده خلف نون

نعت ... ذو الآرید ... پچو کرالوار

بیش مفترا پی نون آمد تا بست

تنوین اندر با قلم ... دفعا هم فسیق

مستمی و مولی هست ... جو دان و شیق

عزّاً و شرّاً اند اینجا نصب شد اینجا و ...

... الکیا ... الشا ... التانیث فی الوقف

بیش تا تانیث وقفا شد ها لیز در ا

غیر ... عاصر ... هیشه اندهم

بعد یا و سپاکن ... بعد کیزان

تائع ایکان هست اندرین هم ای جوان

تبیان حرف [illegible] ولیکن بیشتر غیر پیدا نه

بیت ضعف بیش کاری بعد ضم [illegible]

ز و بعض حرف الف خوانده کشا [illegible] یکسان

بیت [illegible] روی پیشی بعضی بر [illegible]

ره را اگر بعد از کسره یا یاء ساکن است

گرد رقیق ارچه در مابین ساکن [illegible] هست

یا ساکن از مستعلیه باشد مفخم عین نما

در ارم ذو الاعجمی تفخیم و هم تکریر [illegible]

با خلاف بیت شرا هم چنین ذکر بدان

هم چنین حیران آمد با خلافی [illegible] حیران

را مرقق نزد اکثر هم بخوان تو در شرر

عزیزا

پس از نهایت هست اختلاف دگر

را بساکن بعد کسره از جمله ترقیق دان

جمله را گر حرف استعلاست تفخیم خوان

مثل قرطاس مرصاد هست این مستعلیا

باخلاف کل فرق هست اندران تو قاریا

پیش او کسره عارض با منفصل گر بود (30)

کل جاری اندرین تفخیم بی شک آورد

کسره پایی را ساکن پیش کسره هست ما

جمله را تفخیم و هم ترقیق کمتر بعض را

وصله در مکه در ترقیق و مفخم وقف شان

هم به ترقیق است وقف جمله اندر غیر آن

گر بپا ازکسره بود با اینکه تمال

نیک باشد بهر ایشان بس چون جلال و ضلال

بس ازین ما که اینجا یاد کردیم ای ابن

اب اللام است جمله اصل آن خوانند با تفخیم دان

از برای چیم تغلیظ است اندر فهم لام

بعد طا و صاد و ظا با فتح و اسکان ای غلام

چون بسلوه و مطلع ظل و در حفظنا و اخلف طال

و سکون وقف نیز الا تفخیم بر کمال

حکم ذوات الیاء آمد ای برادر همچنان

در روش الا خوان تو جمله را برعکس آن

بعد کسر آمد اماله رقیق دان

نح هم بضم هست تو تحقیق خوان

باب وقف جلی آورده ایم

بر محرک وقف با اسکان کنند اهل ادا

دوم اشمام است با اینها بیش شرح شده

لیک کسر از همه تنها هست کرده اند

(31)

هست حد روم با صوت خفی آورده اند

هست حد اشمام را پی صوت اطباق لبان

روم را در ضم و رفع و جر و کسره فعل دان

لیک اندر رفع و ضم اشمام تنها آمده است

روم بیش نحویان اندر همه حالات هست

لیک در ها و مونث هیم جمع همچنان

بیز حرکت عارضی هم دو بنا شبه آن زمان

پیش تا، مضمر از و او اپیت و یا یا خفیه

پس بعض اشمام روم انجا بنا شد بیگدان

راوقف ما بیم خط آمد اینک دان

لیک پیش تا کی ما جلاق آمد عیان

هر کجا بار دوش در کتابت شد بنا

وقف ما کن و انجا بهر دان

کمند اللات و ذوات بهجه مرضات را

ها بخواند همچو او بهات را دلات

وقف کاف و وال اندر یا ابت تا شد بها

وکا

ز وقف ها بود بیت و وقف ها بپا

ها بگشت اندر نسا و بکهف در رو قان و سبال

ز وقف اندر او را ارنا و ثم تمام و مال

ز حرف و ز نور رحمن وقف در یا ابتها

بر الف باشد بواقی ره بها

(32)

هر آن بچه الف بوده اندر رسوم اصل

لیک ها را ه حمه صید هر در حال وصل

و یکانه و بکان را وقف بر یا کرد

ز قیان بر نون و الا سکند کاف

را بر الف آیا وقف ها فی را با

در هو او النمل بر وادی از سه را بپا

اختلاف وقف باشد پیش تبای نحو ها

مانند این فتحه رحمه و رپانی درک

هم از واو امد به لمه عمه دراوا

گرو ... مچو باقی ها تبان بر بمبو

... ب مذا ببم ... است الفافه

دووه و دو صد بدان تو با اضافت خلف ...ست

پیش قراءالیه صد یک کلم بفتح همزه است

فتح یا ان ... را باشد الا ... جا

... تفنشی التعیین از ... اسکان یا

ترجیبی در هو و امد ... پیش کل ... ان

او رخنی با فتح ... جا را دو سکان

دو ...

پی ادعولی فا وکرا بی بیکان

با فتح یاندرا هیت خواند کمی میدان

بیسدولی هم با سیل الف هیت فتح یا

شد موا عرب با و دو کلام هشت جا

الی یوسف اولان هم دولی دان ادرت

نیسبرلی دولی حمل با بیر صفی همدان

33

سیراز هم زیرلی جار جا با فتح دان

دورلکلی و تحتی ان ارکم بیش شان

قطریه در هود بیت و هیدلی یا نجوان

دریمه توکن تصورا بیرکه کهیشم ای جوان

هر یه درشقدانی) بجز نشو هم تا مروان

نیز هم آمده است درتن فتح باد الله کنون

شد ار خطی از سما ببیهم هم نالی

هم ما بنیان بیت موافق اسم اینجا میگون

و آتلی وند و کی صنعت میا بم همه مکان

از نقو عیند ... را دو معنی تو هم بخوان

تحت نل بیت عندی حافظ از می بجا

بیت ... ندیم هم بپیش نیز حا

با خلاق اندرین هم دال خواند پی سکی

با طریق قاریان تو هم بروا می سالکی

بیجا و و دا بهمزه مکسور آمد پیش

با مفتوح میدارند الا چند جا

اندر

اندر الله می عباد ومی انجو از نا تحم او بپت

هم نبانی لعنتی با فع و شد بار و بپث

اخوتی از چه آمد هم یدی با فتح یا

اندین از آن آید و هم نحوان تو نشش

فتح رسلی در مجادل آمده است بی قضا

نقش آورند مشکک این را اصم بجا

اجری واقی سه دو را انکان بیا

دال صحیه آورند این را عجب

هم چنان آمد و عاتی مع ابا بی هر قفا

تصدقنی آمد از خدا اخری تتی هم بی قضا

تدعونی هم اندر سیر آری ورا دا

هم سوره هود و بیست یدعونی کو بجدا

انظرنی با وزیتی هم شد پس کن چار

دو را با ضم همزه از نافع مفتوح یا

بی و اتونی از کل امد هم سبب

چارده با لام تعریف پیکو شش همزه دا

با عهدی الظالمین ساکن حمزه و حفص وفا

یا عبادی پنج دان ایاتی و عندی یا زاد

اتنی حریم بیتی در ابیناکو هم نصبا د

قل لعبادی کاف و اندو نه دانیم بیت

با سکون ایاتی خوانده ابن عامر همه یا

ربی دراعراف هم ربی الا امی به یا زاد

ان لهم را بدان توحا فظا بحقتا

هفت جا با همزه وصلی اند مفتوح یا

وان انی اخی هم لیتنی در پیش

ار قومی بعد [illegible] نکری خواند قومی

منی بعدی از [illegible] هم اسما انی بعدی اوا

سی و جا با عیشر همزه فتح در انی خا

داخلو ابیت وجهی هم فتح یا

بیتی و نوح قد زد [illegible] ام خوان

در عیشر نوح از عیشر هم باشان [illegible] دان

اشم شرکائی وورائی دال خوانده فتح یا

ولی دین را از عیشر هم [illegible]

در [illegible] الف [illegible] صراطی [illegible]

اندر صمیم نمل [illegible] و [illegible]

در دو جا ما کان لی نعجه آمدیم

در [illegible] معی از عین با [illegible] اندر ظلل [illegible]

ور تومنوا لی یومنوا لی [illegible] ف عباد

از [illegible] و [illegible] اگر دو فتح آن و [illegible] پیش

[illegible] یا [illegible] فتح آورده است

لیک در پیش ما لی غیر [illegible] فتح گشت

[illegible] هم [illegible] الزوا [illegible]

در مصاحف نیز آیات زواید برده اند

بو عمرو [illegible] دیگران هم این حسن آورده

در

وقف وصل اثبات یاآت زوائد پیش قال

لیک حذف آمد بشفر و لام اندر هردو حال

وشریه هم ات وصل ولی الغنی

هم بوقف وصل محوعشق یوسفت وودیا

الداعی سیری باجواری هم سنا و بیابیا

یوت نخیین با احبیت تعلمی پیا

تبغنی آمد نطه اخرتنی اسیرمی

هم یا در کهف تبغی با علی آرد بجا

در هو ویاتی هم چنین آرند ایشان ادا

نزد باقی هم بخوان تو حافظا با حرف یا

هم ومروبزتی و بهم در دعانی بهمزه

36

واتبعوني اهل کم ان ترن ارحمنا

یا ایم تا آرد در شد و نی تحب

لیک چون وصلا وحا دارند بیع الداع را

... بو والضحی بالوادی بخواند چون دو

لیکن اندر وقف قبل وجه شد بکمان

در همان ... اثبات پیش الف ها

حذف ... حملا شد بعضی پیش ها

نمل اندر فتح آتانی ز عیش و الف وها

را در وقف حذف کنند عیش الفها

کالجوابی ... و بادی زید بیت

مهدی در کهف اسرا حال وصل ار الف اثبت

اثبت

ابتدون وآل عمران سینه ئیشان ایمان

کیدون اعرف اند م را خلف حقانی

شذر حتی توتون یوسف ران درهودیا

تحنه وان اند یوسف توبدان اثبات یا

هم از وخا فوني اشه کیمو شنبی قد ا

36

ني الديني باد کن توسع ولا واخشون را

زا پیوپیت و ال تقالی اسبا

ذیلا فی وهنا وار خلف

دعوه الداعي دباني حیت پیش

لیک خواند با خلاف آن هردو ادر وصل

چه وعید می شنی نزی هم نذیر یا ای جوان

نیست چون یکی بون جا تر لیک پس می هم بخوان

تر دین تر چون قاعت لوان این جمله ا ند زیر دان

و نبون در زخرف از پیش ها شیمیان

بیشه با عبادی هم بو قف اسکان

در زخر خواند مداین بدان تو ها لنها اهل ادا

از همه در نبون هیتا ، لیلی بر پیم خط سپا

با خلف همه و عال از این ذکران خوروا

زلتی و رسوره یوسف از ر با خلفش خوان

میدین را در قصص از جمله با اثبات دان

قواعد مجموع قرا اشد تمام ای یار غار

همچو رسم در رای دو دو پیشگاه یاد هن ار

باسیتی ... [illegible]

از بس ما یکند عون با ضم و مد و کسره دال

کیذبون از غنیمه ... ضمه و تشدید ذال

قیل غیض جی با اشمام بسند ...

حیل سیق شعیا مد شیش

امدری سیت و سینه هم ایشیان ...

بشه ... لواتنه گفتم اندرین ای هوشیار

هو اندرها سیاکن خواند با ادغام و ...

ها و ی را همچنین است بعد و ... ی لام و فا

ثم هو را همچنین ساکن کرد اینجا و ...

اندرین ها ضم و کسره قیان آرند بها

یمل هو را هیک دان تا از جمیع هم بها

هر کس با سکون بخوانده اندر بیت هم جست دوا

درخت دراز ل ندا هو بیت و کل شان

رفع دوم کپیرتا و زال نصب و رفع دان

واید اثمع اقبل بخوانی رهبر حق ثانیست دان

در وعد نا قصر از حا با دو دیگر هست عیان

باز یکم با فرملم شنیز و ساکن بخوان

یام سیم با هم اند اسپیت و نهان

نیصر کم شعر کلم هچنین او را مد ان

پیش دور پید هست اخفا اندر اینها یکان

حاد طا نیغم بون و کیره فا هر دو را

یار الف و تاره ف و هر دو قتانی بتا

چون

چون صابئین صابئون که بی‌یا جز کجا

جمله اینها ترک همزه خواندنیست و خیر

هم لو و کلمه نسیئ و النبوة و ربادا

را با حرف همزه ترک تشدید است بجا

اندر احشرابه قالون را اشمه در دو جا

(59) هزوا کفوا پاک کن اسپست و هم بدان تو پیشها

باقیان با ضم خوانده حمزه وقفا واو دان

حفص را در وصل و وقف و آمد ای جوان

یا غیب عما تعملون هست پیش مکی بکان

در دوم پیش الف و دال و صاد آمد همچنان

خطیئة با جمع خوان و نونزو تا فتح ای جوان

القسم دون عیب خواندن بالشبه

زو حمزه با کسائی حسن را مفتوح خوان

ضم حا و سین هم ز باقیان را همدان

تظاهرون با تشدید ظا هر کوفی را بیار

اندر تحریم ز ایشان هم کسی نو اشتباه

هیت وا سپار پیش حمزه در اساری مقتضیا

مد درج سکری و سکاری با صفا

قصه با ضم تا فتح و مد ثابت قادر

این قراءت هم رسیده الف نون

قدبین مد دال ساکن پیش کمی هر کی

کاف بکر هم ساکن بیسرا ز داو بجا

بدر

هر کی آورد با ضم حرف هر وزا

هر چه کشم یا و کسری ترا باشد صفا

نزل و نزل نزل چون ... هر کجا

غیر هجری خفت است زوال و ... و هم کجا

اندر هجان با تخفیف میش ازین

هم اندر انعام مکی را بدان تو ای حسن

منزلا را هم بجنب نزد شیخ و عثمان

اندر لقمان بشو را نزل خفت چنان

اندر ... فتح جیم و را او را

هم از ایشان ... خوان تو همزه مکسور را

هست جایز شعبه هم ابن توحید یا

چهم مصطح خوانده شیخ مکی جا بجا

پی همزه بی یا هست میکائیل بشر

هم ایشان بسنه مدنی آورد با حذف یا

ولیکن حفص هم کو قست بد

شیاطین را با رفع خواندن هست جایز ای امین

از برای دیگران با عکس خوان ای دوربین

نشنع با ضم کسر کاف خوانده بالیقین

از الف و از دال و الی منتها مانند این

کن نقش مکر عافظا تو در کلام بعد ازین

پیش قال الحذف کرده واو را شامی بدان

هم از واو آمد بگوی بالنصب خوان یکسان

آ

اول از عمران آمد مریم هم بعد از آن

پس نسا ز رهم خوانده هم بدانی ای جوان

در نحل اسری هم کهف پس طه ای او شد هم بدان

نمل و حج هم تا لام هم ز ... بخوان

پانزده در بقره آمد نیز دان تو ای همام

همه این کلمات را پیشک خوانی تمام

در نسا آخرین است فهم کن تو ای نظام

همچنین در هیئت مردمی آخر حرف تمام

اندران توبه بدان تو دو جا نیکنام

تحت بعد نسا هم بگوای دو نیکنام

در نحل و مریم پنج جا است گوش کن تو ای غلام

شد بشب عکلبوت آمده با احترام

والنجم شوری بخواهیت آثرین کن استلام

را با امتحان ورد او لکردم تمام

این ذکر و از دو حسب بیت اینجا بدام

والتهدوا فتح جاثی عم خوان ای سلام

اندرانا وارنی کبیر را سا کین بخوان

این را بخواند کرسپا بهر مکان

وفصلت حم یاد و صاد

هر دورا اخفا دوری آمده با اختلاف

اشعو با جنب است و پیش شامی بعد از آن

خوانده وصی او وصی سکهان

مر یقولون را خطاب عین کاف را ورا

رؤف را بی مد خوان تو بیش

یعملون را کاف شینا هم شمارند خطا

فتح لام در مولیها بیاز شامی هم بجا

غیب با در تعلمون زین قطوع را بیا

هم به تشدید آورد فرد بخواند ریح را

توحید اندر کهف زایشان هم به بازی نقضنا

در شریعت نیز خواند هم چنین است با دوا

اعراف نمل و روم ثانیه دال تحت سبا

هم ز نا حجر و شوری و ابراهیم خا

وال در فرقان پیش عم خطاب تو تری

ازیه بیوفون ازکاف دان تو ای برادر ضم با

در همه خطوات ضم از بهر کاف ور ینزا

ها ساکن با قبا را هم بیاری نو بکا

از دو ساکن در اول با ضم خوان تو در او

بر طبیعت ضم بیشت غیر نون هم فا و حا

هم بیاری نوان و ثا را کسر اخفا ده

چون او انقص باقل و عو نسر آمد بخطا

قد استهزأ بخطوان انظر قالت اخرج هست بکا

ان اعبدالله هم حسین است چون بیا مد هر کجا

در همه تنزیل قل با کسر الی بیش

و منون سیم زور جمیت خبیث خلفت تا

بحار

بین و قا بالعنب خواندرا می لیس البرّا

لکن بحذف رفع بر خوانده در وه جا

من موص را ثقل خواند صا بر

نار قد بیت منون میش لاه د

طعام رفع خفض اندر سه زا ایشان مداوا

با اضافت مین ونیز غیر منون بستیر تا

طعام اندر آر دو هم چنین ابیت هیم را

بهر عم مسکین آرند لفظ جمع هسم ر و ا

لفظ قرآن نزد مکی شد بنقل جا بجا

در فصال و آیه ال کسا نی همچو او ار د او ا

فتح کاف متکئو تشدید میم ابیت باد وا

بو بکر میخواند او را پیش او شبه تقصنا

با قیاس از هم نخوان به تسکین کاف با صفا

بیم پی شد میخواند هم چنین تو کر و فا

در بیوت و البیوت ضم عین از بیم

غیر انبیا نیز خوانده هم بدان با کبیا

تقاتلوهم با دو دیگر حمزه خوانده او وفا

با قیاس از مداری ای برادر حمزه جا

رفث ایتوین رفع حسبت فسوق هم چنین

از دو ال ... او زند این امدان تو بالیقین

در سلم آورد با فتح سین

از برای قیاس اندرین هم کسر بین

زحم

ترجع از بون ... با ضم فتح ... قبول

هم نافع راویان با رفع خوانند در تقیل

اثم کبیر از نشان آمد هم ابن ... شما (۹۴)

غیر ایشان ابدال موحده ... با

بو عمرو بصری بخواند عمورا با رفع صاف

در ... آورد تسهیل نزیی با خلاف

با الها ساکن ضم ها آورند ... را

هم حکمت از ... هیت ...

در اینجا فا ضم ... است ... ضم از ...

اثم با ... و ... مکی در دو جا

فتح دال ... در ... هم ...

صنم ... د ... از برای ... بیاب

در ... رفع ... پیش ...

نیز ایشان ... بعد غیر ... کن تو یاد

نیز اعراف آمد حبط هم نزد شان

از ... در دو غیظ با خلاق شد عیان

باقیان با نصب خوانند هر دو را تو هم بدان

از جمله تیبام آمد در کتاب جاودان

در یضاعف با جدید از سما ... رفع فا

ثقل کبیر از ... دو ال عین اندر هر کجا

با مضاعف نیز گو تو ... ا هم کبیرین

در غنیم ... ضعفین هم بدان ای ...

نفع

دفع خواهند دفاع هم بداني در ره جا

کهرنسب اندرین هم هنر داني غیر را

غرقه با ضم دان تو اي را در پیش

ازبرای مبتیان تو فتح خوان به احتمال

هیچ دخله هم شفاعت ضم اندر ان

هست روی این هم از گوید

لالغولا تا میم داني طور اندر ای جوان

نیز هیچ با جلال تحت رعد هم جنبان

مدانا با ضم همزه هم بفتح الف را

کهپیر اندر خلف آمد نیز دان تو بیش

دال را نشتر برای عنبر را آری برا

فغطه بقيه ونون ها وصلا بجا

وصل قال اعلم بجرمي هم بخوانده با وفا

هم برفع اندرين با قطع گو حصر غيررا

مرتهن شد با كسر ها پيش حمزه با قفنا

زد با في ضم گوئي اي عزيز در را

در سكون جلها ضم خوان تو بهتر

ضم اكل از دال وهاو اكلها از ... باد

ربوه با هو مشون از كاف ونون با فتح را

غير ايشان ابدان تو ضم خوانده اند هر دو جا

در وصلها زي ميكنند تشديد با هم پچ ريا

شد از واو اول تميم بعده خوان سي دو جا

بحر

جز الفاظ نشناسی حافظا تو چه باکی

تا توفیق بامدان هیچ سیر از درب

انعام اندر تفرق هم تمتق و ... جا

(462)

در تلوو التناصر هم تنزل چار جا

عوارض اندر لا تفرق لا اتحاد ن اجتود

هم تزلزل و انتشار اندر انتهان و نور صدر

میزان انفعال تو به جهل تربص ابلیکوان

هم تلطی و تلهی و تکلم را گنه ان

در تنبیه هم تحیر بعده لا انتهار فو

و بیت هم لا انتها ز منیر لا تحبسو

تبر جبر دان تو هم چنین است با تبدل بعد از ان

ثم مشدد و مخفف سکر با خلاف اند تا بیان

تساءلوا تفاعل آمد در کلام الهی دو پیکام

شد مسمی دو کلمات دانید ای برادر همه تمام

فتح نون آمد نعما هی کافر درا و حق

کسر عین اخفا بکن از بهر صاد و ... حا

در نکفر با ... ات

کسر عجب از بهر حا یا یقین

فا و نون با مد همزه کسر ذال ...

مبینه با ضم سین پیش الف اندادا

تقصد را دان بخفت فا و یا همه پیش نون

هست این حرف ز ... با فتح کسر حقون

کسر

پس چو آن تقلیل را ابدال داد

تکثیر با تخفیف آمد بجز

۹۶

اندرین تو شد آری رفع را زین ما شده

هم بگو تو نصب از ذوات و تجاره حاضره

تجارت را در پیا با نصب هست و بود

هست پیش حق زمان قصر ضم از ما

جزم هم در جزم تعذیب بهر شین است و

هر دو را با رفع ار دگر ... با جحد ما

کتاب را تو حتید خوانده هم در اینجا

سوره التحریم اندر نیم چنین نعت

پیش عمدی کاذر و فی سبب مضاف اینجا بدان

یلی ... وانی دو مکان سوره آل عمران

... مالک میکند توریت ... ا

چهر دو فا تغلبن را و باخلاف آمد یا

تغلبون تحشرون با غیب پیشش نا و را

خوانده اند ترون از جمله قرا هی پیا

ما و رضوان را بضم خواند خبر ثانی العقود

همزه ان الذین را با فتح شش و ا نمود

یقاتلون الثان اندر یعقتلون هم شیخ ها

میت با تخفیف میش ما و کامت و در آل ها

سوره انعام بیا هم تقدم بعد ازین

اندر اینها میت مشا پیش تا خفت بین

ورکه

گفت تشدید لنا صحبت ضم تا

هم بکسر نون عین سیشه نه [illegible]

شد ذکریا اندرو بی غیر حمزه بی‌ألبا

در اول با فتح خواند غیر شعبه و قضا

ناوتر راند کتب با اصحاع بیشتر

که ران اله شامی غیر خوان نهد

پیش اند کهف سبحان نیز خوانده [illegible]

یا بفتح باد سیاکن ضم شین مم بی خطا

هیت در شوری مشدد الف و نون و کاف

همزه تحقیق اول حجر و برات کاف

در نعلم نافع و عاصم نخواند حرف یا

دوم‌ها که نافع آورد اینجا

طاها با هیهات پیش مدنی نیک صفا

حسرو دو اطیر بخوانی حافظ از تنهر خفا

با نو فهیم عین یا الف هم چه هم و

دو ها انتم و دو تسهیل پیش الف دو ها

میکنند ابدال و .. ش از نافع هم با صفا

هم ها و شاهست این تبیه ها

شد تبدل ها نه ره هم یه پیش

در بعضها این ادباء هم چنین کرده ادا

پیش اقی قاریان و جبین هست احتمال

بنگ و جبین از برای جمله فقره نفال



از برای یا سیان شد نقل یکیم بدان

تفخیم کردن لام از الله هم بدان ور ده هم

بعد فتحه یا بعد ضمه در آن اصناف

بر غنیان حج بیت لازم که کردن طواف

خشب سکون ضم هست و نزد

در اتحقیق جائز از برای عینه

آلان اینجا شد بود او نون منصوب است رجا

بامیتا زحزم نون تعملون صاد یا

غیر تنوین با لغو هم مخفض آمده

را عرف شد تحقیق هم بخوان تو نیز را

ویقفو حاضم آره ینه شعبه بحا

ازشین شد ز تفاوت لهجه صحبت بهر ادا

ثانیا فیما جاهم هست نزد ورا بدان

تعلیمش را شیرم از مبداء تا غیب خوان

احمد گفتی باشی شد اندر نهایت یا

با اضافت تا بنوع نیست اینجا هیچ جا (٦٩)

... الموفق ...

هم وزیر الوبک آورده هم مهر

تمل بکیه فسخ از برا سی ... وا

ارشیر بخوان تو غیب تخفی حافظا هم عقیقا

... الیه مرات سلطانیه ...

هست این وسیلا متو نزدا و احمدادا

پیش صاحب قمر هم قصر است و تشدید وان

زو بدل قصر بیقین هم ابدال خوان

تعلمون با فتح عین از وال هم نیز هم با

هم مشدد و بکسر لام محزنین ار سبب بجا

وا امام کم با رفع خوان تو پیش و ها

قرأ تینا ضم تا و هم ببار یو خوان

در لما با کسر لام هم بخوانی هر

از برای باقیان با فتح خواندن بیست روا

غیر مر حیون نیون ا و ها

که مخرج از عین و شین آورد قاری بجا

غیب اندر تفعلوا لم تکونون پیش صاحب

از بدایع بنا بخوان با خطاب

وز ضم کم کیفیاد جنسم را پیش است

ضم را اندر هناد بار اول شد و عیب راست

منزلون در عنکبوت منزلین انجار کاف

شد تشبّل و ح [illegible] شیش صحه شد با ضم قاف

وز فتح واو و سیموم را اکسر آورده اند

کاف بیت آن داور را از [illegible] عوا هم برده اند

در کائن [illegible] و کسر همزه باشد دال را

هم قبل با مد فتح قاف باشد دال را

رعب هر جا بضم عین دان از کاف را

جا بر فتح لام آرد کلمه لله را

فادرا تا هیئت نقش [illegible] تو هم نکر

ممون را عیب خوانده والسیر من لم یا حبیر

هرجا که با فضت ومنه سهم ساده

هستایشان را موافق حفص ایجای پسر

بعینه این اکبر آرد و قارئا تو و ان کنون

را عیب است اندرتا قما تجمعون

شین زه هم ساظم با فتح ضین اندر سبل

وزبرامی لام ورما قتلوا قتند ید قل

دردوم شامی نیز خواند اندر هم حجات

آخر این سوره به پیش والذی هم بخوان

اندر انعام خوانی هر ایشان همچنان

تحسبن را با خلاف غیبنه از نام خوان

اکسپاسی ... ت کسرا ثانی اقمه را

یحزن جمله انیابا اهم کسر الف ... ا

ثانی وثالث قا لایحسبن ایدیت

هیبت ور اتعلمون ناعیب پیش ال ... ها

وریمیز ضم ایدر فتح میم ازیشن وقال

هم نکبت ضم ایدر فتح تا از قا ... بیلن

رفع لام از قتل آمد یا نقول ازوی یقین

بالآ زبر خوانیت کا ... یا الکتاب هم ... [illegible]

ور تبین تکتمون تذکیر ... و ... عیان

عیب لا ور لا تحسبن آخر کاف ... وهم ...

عیب لا ور تحسبنهم پیش ... رخص قا ... [illegible]

شد حسنه یقیلون و تقبلهم است این

به اضافت ست وجهی هم ابی و چنین

نیز انصاری یعنی با جبلی بعد این

سورهٔ نساء

هم تخفیف تساءلون از دو ارحام نا

حفص دارد و رقیاما قصر

خواند و یصلون کهف هم مضموم یا

بهر الف آورند در واحده با رفع تا

فتح یوصی فهم کن تو ز دو صاد

اندر ثانی با بشان حفص خواند بی ملال

در ام باقی امهاتو هم شناسی

وصل اندر شأنهم بدان تو همزه را کسره هی

نحل اندر امهات هم بود با زمر

با نجم هم از شین و پس میم از فشمر

یدخله نون با تغابن هم چنین سوره طلاق

هم یکفر و نعذب با فتحا هم و آق

آیتین نها ان الذین نعبده هم الز ان

پیش مکی هست مشدد حق را هم ور قدین

گر تا هم بتوبه جهره ورا با ضم زنیش

وضم در احقاف از بهر ثانی تو هم ببین

مبته با فتح یاء بهر دال و صاد و یاء

فتح اندر نیز جمع پیش هر ما بصاد

تم [illegible] محشات هرکجا آمد درا

با معرف نیز باشد جزء اول وانی صفا

در خلاصه ضم خوان تو هست این لفظ دو جا

اندرین سوره نحو هست این دو نی

در اصل شد ضم کسر از صاحب در اد آ

هم پیش ناحین خواند غیر صحبة یلی قصا

هست [illegible] عاقدت ضم [illegible] پیش

در یکون و ضم نخل فتح از [illegible] یاحد

هم بصوی ضم ز نون و حق [illegible] شدید

قصر لا ضم [illegible] هم در عوز کاوف [illegible]

در قلیل نسب هست کرد مدغم [illegible]

تلفظون به بهره ال و شین نایب او کن

هیئت ثابته شلث پیش شین فتبوه

و تقدم سین ثانی با بیا فیتبوه

هم او را سلیم و باصت آمد هم کنون

غیر ... رفع خوانده حق ...

اندر نونیه دانی ای را در هیئت و بیا

آورند این را بدان تو از برای ... ها

یدخلون با ضم فتح ... در کاف هم

اول از عاغره ... دو و ... اند دوم

بقا طر بصبلی از عنبره یصلی

تلو سنجه حذف الواو اولی ضم لام از کاف

نزل

نزل از نزل بفتح از قسم ثالث ... را

یوسف و نشیم پس از پیشتر ... و نشیم ... ز ...

و کس آن ... با سکون بعد و با سکان مشد

چشم با فتح ... تشدید دال ... نماز ... با

صنم را چیست زیورا اندرین ... اسماء

هم سبحان الذی اسری بعبده و روی ...

سورة المائدة

شنان با سکان نون ... در دو جا

گشت آن ضدوا که ... حمزه پیش ... ا ...

از ... بقصر فاسیه شد هم مشدد هست با

خوان تو از حلکم ... بهر هم ... و ... را

رسیلها با یین سپاکن هست این هم پیش ما

رسیلکم یاهم رسیلهم شد سپلبا آنجا بجا

از دون سپاکن از [illegible] تحت عم نون وفا

عین شامی خواند رحما اندرا صحاب [illegible]

نکرا از [illegible] بر لام هم پیاده

رفع عین با عطف سپه مر علی را خاص آر

در جروح رفع جا [illegible]

عین ایشان نصب خوانند رحما نعدا را

نکرا [illegible] هم پیاده

شد بکسر زم و نصب میم و لیمکم ز [illegible] فا

نقط بیغوت هست با نا تحاطب [illegible] را

پیش تقولوا و است هم خواندیق را

عین بصری رفع لام آورد اینجا

بر تعدلوا لطف کافش زاظهار خوان

عین ایشان ابدالی هست غیر این ان

رو ها را حفص والکفا هست احص تا

رسالات با جمع دان تو بشنو

تکون را با رفع خوان تو بیش

و عقدت با تخفیف آمد هم

هم اندرین آمد عین و بشنو خوان

جبرا و را خواندن منون هم مدان اهل را

کاف را هم بخوان تنوین نزد حافظا

طعام را با رفع آری جا بجا

مثل رفع خفض است این هم بپش

شد تحقیق کاف را به مدا اینجا بکمان

استحق در هم بکسیر خفض را با فتح خوان

حیث روی حفص و نافع را اولین با بعد آن

هم از ایشان کسیر عین در غیوب هر مکان

در عیون هم شیوخ از والی مکی و شامی

هم غیوب والیهم نیز خوانده فاورا

و سیاحر با صعف و هو و اندرین هم و فا

ستطیع با خطاب از شام رب با صعب با

یوم را با رفع خواندن هست جایش خطا

با اضافت جمله را یومی شماری بی جهت

هست این را تو هم بسیاری در ادا

منته [illegible] جمله زان آمد برای [illegible] جا

سورة الانفطار

در تمام فتح هست زیرا اکبر صحیح را

لم یکن بابا [illegible] هم بگوم [illegible] را

فتحه رفع [illegible] هم [illegible] یعنی

غیر منصب [illegible] انچه [illegible]

نیز خوانند ور تکذیب قاریان با رفع با

غیر [illegible] مردم کمون خبر [illegible] هم [illegible]

انکارت با یک لام وا رو خسره شد خفض تا

ز یمین هم یعقلون کو یا خطاب

نون و هو ویحیی از سیم بیین چپان

هم بحفت یکذبون از ، ، الف زیر خوان

هست ازایم پیش را هرجا بحذف همزه عین

باشمیل و چشم ابدال بر و بن مین

حفص با فتحا و اعراف هم قمر

واث باتشدید خوانده اندانهما ای پسر

هم ازو با ضم عین و فتح واو در عدات

هم چنین در کهف آمد البلام والصلوة

مفتوح وان تو هست پیش نون و

شد فانه بعد با فتح ... هم

فتح از ... پیش شستن از ...

نقیض ... بد از ... ضم وصاد

ذکر استوا فوق بالس شد ز

در ضم حنف ... او توهم مدائی کسر خا

در اعراف ... حفیه هست معیضا

همچنین کرو ند روایت پیش او اهل ادا

اندر الحیتا انجا هم بخوان تو بشتا

دوم نجی خفت است و بیش ...

مینک هست مشد و بهر شامی ای غلام

غیر شامی ا مخفف اندرین آمد مدام

گر زو لالیسیم و صحبه هرکجا باشد هوا

همزه را حا کرد اندر اختلاف اندرها

خلف اندر همزه را پیش همز وان ز سیم

لیک اندر جمله با تقلیل امال کرد سیم

پیش لام ساکن اند در از صاد و ظاد ا

با خلاف لیک اندر همز خلف از صاد و ظ

وقف ایشان همچو اولی بعد از آن تا ث را و

فتح حال وصل وقف از جمله شان آگاه شو

نون تخفیف پیش ٤ الله ازالعق و میم هم

با خلاف اشمام وا از ای ذو فنون فهم کم

در حالت را منون خوان تو امی همه را بر هر تا

م

هم چو ... من دیر توپیف تو نیز آن هم یکجا

والبیع نیز دان تو ز دوجا

هیت از شین

فتح لام هم ... شد و اندرین پیکین ثا

نقته باکسر دان ... ف ازو ورا وا

هم بجاف ها ز شین ... آمده است پیعضا

خلف ... وقف گر ... ز را با سلوان

راعیب و ... دون تحفون تحملون

وا ... صاد را ... ریعب ... پیکم

هم ... بارفع و حائل را ... جعل ... خوانده است

هم بضبه ... پی شک ... هست نزد شان زدا

قاف را ... مستقر کسر خوانده ...

لفظ حسرتی با ثقل خوانده مدنی با جبر

رؤیا را با ادغام هم بخوان تو درشت

هم بیاسین شد بضمه ز حق داراست را

ابن عامر زکی مد و فتح بی سین اسکان تا

باقیان یکان بسین خوانند هم با فتح تا

انها با کسر حمزه از حق حلف است صاد

کاف و فا در یونس نون با تا کات و ضمه را

در شریعت ضمتین اندر قبل از یا و فا

ثم تکمن فی الغرف کلمات نیز آمد ز تا

بونس با طول آمد هم بشر حا و ظا

زو قرا در یاق آمدست بخلاف

بیع

سنی منزل پیش عیشم بگاعت

فتح مفصل ... را حرم عین و جهت

در بعضی هم پس ... گشت

وز دو سیالات ... و دال و فتح تا

هم بعضی از ایشان بیست ... را دوا

یا را و لفظ ... کمر ... بید

از همه شد خمسه که نیز با زقان خوان

را حرجا شد کبره پیش

یقعد با خفت بیا کن بهر دال بخوان هم

معد صاد مد بیست ایرنا ابدان م شعبه را

عین با تخفیف دال شد مقتر صاد را

نشر ما جو دوم یونس نشره و اندر سبا

شد مشخص این همه حفص را خواند

معلون با تا ز کاف من یکون از فا و را

و قصص اندر همه چنین آمد ز ایشان با دو ا

ت را بمد خوان هر کجا تو بهر صاد

نزعهم را در دو جا بی از علی تو نیز یاد

نضم و کبیر سیت تمین نز [illegible] ت با مراد

قتل از وبا رفع آمد ز تبشر ربو باد

هم عقب اولاد هم شرکاو هم حفض اند

زانکه پیش ما سیان با ما سبت در مصحف بگو

اولاد را منصوب دان نوو ریان و مضاف

کاملان

عالمان نحوی که از ظاهر خلاف

عید فطر و عید شعر این آمد هیچ حال

هست یحو در الیوم چون من لا امها امثال

ز عقلوس را چه خواوت بیشه آمد با جمال

عید این دو وجه تو هم ای بیت محال

قیاپس را و هیچ جامه خال نا شد چها ولیل

هر که آرد پی و لیلش هست آن رد و دلیل

از نبی مرسل رسیده این خبر بر شابیان

زانکه خوانده بر نبی ما حبیب مثل نکمان

رفع ستیه روز دال ز یکن تا زو و صاد

بهر ... و ... و ... فتحه بخوان در جا صاد

والله بپاکن حسن را تاکرون در از ابیات فا

رغو متیه کاف را تخفیف سشین عینش

اندر هم تذکرون شد پیران فزا ازشین

خفتش از کاف و را میدان برادر یا یقین

سشین را با ثقله با تهیم دان ای نازنین

در حفت و تو دو دوم زایشان هم چنین

قیما کبر قاف فتح خفت بهر ذال

با قیاس اعکس این تو هم بخوانی زملال

یا اضافت و طی در پی مع عمائی شد کمال

حیاتی صراطی هم به انیر را مدان بی احتمال

کاف را تفخیم با غنت است و تهکودن

هم حنیف از یزید این فتح و ضم تحرخوش

در روم اولی هم ز حرف نیروان ازین هم

دار و خلف اندر روم ابی صاحب فهیم

به خلاف صاحبه هم دان تو به

با قیان را عکس سیدان هشت آمد اندرین

رفع از نون و تا ... اندلیاپس سین ... و

از الف شد خالصه لا تعبدون ثانی ز ...

لا تفتح با بدان تو بیست ز ... و

هم بحث اندرین آری تو به ...

معبده بیدا و لا کانا بخوان تو بیش شام

نعم خواند بکسره عین هر جا در کلام

ان لغت باخفت است و با رفع بعد ازان

پشک خوانده ای جوان

نو را مدبش ... است و همچنان

و همه را تشدید نصب اندرین هم بعد ازان

ثقل نعشین ... اندر عد و آن

و شین عطفش ... ای یا برفع خوان

حفص با او هست اندر آخر نخل و ان

هست بسکون الضم نشرا نزد ... کو فیان

در ضم نون فصیح آمد بجز شین تو هم بدان

... مهمل خواند عاصم حافظا تو هم بدان

در رفع ... حفص آن کسایی هر کجا

... را بالعلم

در بغلکم صحیفه خوند مع احقاف

واو را پس مقیدین شاهی بیارده ورا دا

الکم را خوان تو مجسر مهدیست حیی ا

عیش تیران لبث نخوانده سپی قفصا

را واو پیاکن در اس آنی جبا

علی و علی مصحف هم بخوان ذبه

ازپیا حز تیچار آرد هم بیونس را

همه تحفیف تلعف هبیت تجب
را امدر

در نقل ضم وفتح و کسر تقل

اقتلوا آمد حنبان هم هست این مروی

بیو شون باتجل بشیر [illegible] ضم را

کر کاف یعلمون از شین آمدی ورا

او و شامی بحذف نون انجنا پ

با نبی قتین دگر هم نخوانده ر وفا

بینی اندر کهف آمد هم بگو نو شا

پ تد پی شون تحت از غاشیه آرند بجا

فرو از فرجی سالت هم بدان بو شد را

با دو فتح خوان تو این را از برای دو فا

هم چنین در کهف آمد نیز دانی بیش ما

در علی با کبر حا شت کرد انجا و فا

لفظ بیرحم یعنف از شین آمد با خطاب

با دو ز و زر بشار و نصب آمد در کتاب

بکسر

کسر میم ام ابطه سینه کاف صحبه را

باقیان مفتوح خوانند اندرین هم میم را

وآثار هم با مد جمع کاف را تو هم بیاب

هم از خطیه و ذوابت این بیرسخ و تاب

پیش مدینه هم بشامی رفع خوان تو تا و را

دیگران با کسره خواندن اندرین هم هیت را

هیت خطایا پیش هم اندرین هم نوع دان

معذرة با رفع تا غیر حفص یکسان

پیش با با هیت و پیش الف همزه ز کاف

یا ر بیاکن در دو زنج از نسا خواندن بخلاف

باقیان خواندند پیش از آن هم سید عثمان

هم وزن این باشد شخص چون و پس لن بیان

میکون با حت است از ما و وریت

الف با فتح تا هست جایز و را دا

در طور تالی هم چنین است یا و غار

از حق سیر و ریس آرمی نیک کار

کمتر تا اولی الطول از کا

و و تقوا و غیب و لیدون

شد بفتح یا و حا در نخل ما او

جزم از شش و ... ر سیم عین را با یا هم

از الف شان تواند بن زندان بنون

از غیر با رفع و انی خواند انیجا هم شون

شعر کا ر

(٦٧)

شرکا و یا شرکا بخوان تو بترد نی هم بصاد

تا نخفف فتح باو و تمیو از ... یاد

هم بطلبه پیش نما و ون بیشیز غیر حق و ...

طایف با بیت و هم میو ... را

وز پی مبین بعد پی وا آتی ... شما ر

عذاب آیاتی باضافت بشیر آر

سورة الانفال

مردفین با فتح دال از ... هم قول ... را

رفع سین اندر تغایر از ... دال و میم رضا

از ... بغیتی بضم ... با فتحتین

غیر از تشدید ضم با و میم با فتح نین

گلشن ار نه جنت است بعده هم فتح ا

در اول ... دو میم ... بت این ... کاف را

ثقل ... ازینجا هم غیر از جنت آمده

از برای خفض شین با امامت کید خوان

غیر ... با فتح آن انه باشد بعد از آن

که عین اندر دو عدوه شین از ... عیان

کسره یا در ... منعطف الف ها و صاد را

از توقی را بخواند کاف ... انجا با و تا

عین لا و ... بین از کاف ... هم ... ست

ایک اندر ... فا و کاف ... را

کاف فتح از انهم و کر سلیم از صاد دان

در

درقال وانسا ثانی مکن تغییر خوان (65)

هست ثالث پیش شان قنح ضعفا نار زوند

صاد واو در روم خواند نصب راخف پستکون

در یکون تا نبت اسیری با اساری وان رضا

هست اسیری پیش باقی هم مذکر مدادا

در ولایت کسره از حمزه آرد مقتضا

بمچنان درکهف خوان تو از برای روفا

با اضافت اندر انفال ای هست دو

دو سی آمد ز توبه باین تو هم بگو

سوره توبه

هکسر الا ایمان را شامی بهار دور ادا

سجده است اول فرد و خوانده دال و حا

عشر آنکم بلفظ جمع هم بخوان مر صاد و را

عسر زیران نوشت منون خواند این نون و را

یضاهون در ضم ها نون آرد کسرها

با ضم حمزه هیت خواند هیت او ورد صفا

در یضل با ضم و فتح وا آمده است بی قضا

از سحاب هست و دی هم بیاری ورا و را

ان تقبل الله کثیر ان تو هم نیز د فا و را

رحمت مرفوع را هم حفص آری بهره دا

ان یعف را آورد عاصم فتح نون ضم فا

تو نعذب را کسی طایفه بالنصب تا

از

(٦٦)

از دو ادغا باضم بود فتح دوم را

در سکون رای قریب ضم خوان و ورش را

زیادت من نخوان تو بپیش کلی تحتها

صلواة را تو تشدید خوانده بیشتر تو هم فتح تا

هو و اندر بینه شان تو حتید آرند هم بجا

از ... و ... ماه جبن ترجی آمد من نشا و

پیش من ... په و آن خوان تو و الذین را بعضا

من ابیس بیانه باضم خوانی هر دو را

با سکون رای حرف ... و ... ها و ... قوا

فتح تا را آن نقطع فاء کاف عین را

راه چست یا اندر ... کامیاب

چه بیت دراولی بیرون ازخمره مروخی خطاب

سه نقطه یو نشین

در فواتح آورند هم تا و شین و صاد و را

نیچ خلاف از دال و صبحه اند زطا و یا

کاف بنه بجاه سا و یا اول کاف و صا

هم خلاف از یا و زا حا و ره و صا و را

جیم حا و صبحه را در ما حسه تنگ دان

از میم صبحه آمده در حا حم بیت عیان

از صبحه سوی هست او زا این فرد کلوان با خلاف

بهر هست بین بین در ها و یا ما بعد کاف

هم بین بین قرا و جیم جمله حم دان

بزن

(١٦)

پس ورش از بهر پی شک انجا اجی این

جمیع قصر خواند متصل بهر یای کرمان

با الف خواند نحو اکی هم چنان

در صیا حمزه خوانی هرکجا مدوی زر را

قصنی اند فتحتین هم بسیاری الف را

بهر شامی احلیم در رفع نصب است بخطا

هست این لفظ منقتر خاص انجا با صفا

با خلاف قصر خوان تو دراولا هم مشی

پی خلاف را نخواند در قیام لوبان ابلی

از عیب تشرکون از دورین سوره بست

هم چنان شد در دوم نحل نرو اول آمد دو جا

بیت شیر نیز در بیر زد شامی معقنبا

عنه حفص و شتاع لزند برفع هم بجا

قطعا همی خوانند با پیکان طا

با و نسکو و اسکنند ابدال شین با حرف تا

لا بهید می کسر یا شد معتبر صاد را

اخفا و رها از با و تا

کسر و نون ت

شین بجمت خواند انزا نیز هم کلن را

هم برفع نایی شامی بچیون خواند هتا

زاو یغذب را الکن بکسوریا هم وربا

را از اصغر را و اکبر را اکند مرفوع فا

هذه السمر را اینجا بمد خواند است طا

دون

68

وقف اندر ته اسکین اخلف ما

ودیتیغان اسکان تا فتح ما

ثقل نون هم وجه دیگر بینه خفت ثقل تا

انه تکسر اینشین را تحمیل بود

خفت نخواند نون نجی را کنون

یا اضافت نیخ نیست و اندرین میوه مدان

نفی و پیپی بینه اجری ولی واین بعد ازان

سوره هود

و انی لکم خواند بفتح همزه

و یی بعد الدال یری همزه را تو نهید

من کل تا بنوین اینجا هم قد افلح پیش

عین شین را ضمت باشد نقل هم عین

با ضم محسر بی عینشان واز نون آمد فتح ما

هست این دریا بی ببین خوانده جا بجا

در آخر لقمان موافق هست نزی حفص را

همزه را ساکن کنی تو در اول هم دال را

کسر میم فتح لام اندر نحل مر وی فر ولا

هم عین صلصال اندر قول او با نصب را

خفت است تا الن انجا پیش حا وثا

او ثنا در کهف انجا نون بفتح پیش دال

با معارج شین انجا فتح یوم از الف را

تمام اندر حفص خواند پیش فتح تنوین را

همچو پے تنوین آمد پیش هست هم زفا
وقّان اندر هم بگو با عنکبوت بی قضا

بد حمزه بستر عاصم بخمرها ز بی سجا
بشنو ورا خوانی منون هم بجمع ز باده بر

یعقوب رفع از یہا صاد و بخوان بنبرها
از برای بی آر بی قال سلیم هست بجا

هم ورزا رات آمد پیش و با صفا
فاسروا آن اشترا لوصل پیش ورها

الا امر آنکه با رفع کاف شد مضر و بے خطا
هست این مروی بدان تو پیش

ضم مین سعید و وا هم ... نهاد

ان کلا را تصحیف آورد حریری و عماد

میکند لا شد و کاف ذوق و قوا حواو

نیز در بین با جاری کنی اعتقاد

خلف در حرف را بخلاف

پرچم از ... با فتح جیم ضم یا

یا رعما یعملون با نمل خوانی پی عناد

مبتغی ... خوانده با خطاب هم عباد

عنی و انی با اضافت هشت آمد با مراد

نیز امانی و نصحی هست جنس انفراد

نیز توفیق از علی هم شقاقی اعتماد

شد فطر نیز با دو اجری زنو صاحب اجتهاد

کاف

٦٥

یابت را هر جا بتبع یاد کرد

اینجا آورد یا آیت را بلفظ فرد

عنایت اندر مد خوانده دان نو هشتر را

تا شناخت اخفاء نون هست این شکل را

ادغام با اشمام بعضی آورند هم در او

در نرتع و نلعب یا آرد جدا را و

در نرتع و نلعب یا آرد هم بجا

عین نرتع هست ابکان پیش

ف بشرای آمدست این مروی

هم نیز آرد تو بدان اصحاع

را سبیل ها را هر دو هم فتحه یقین

هیست شد با کسرها از برای عم وان

با همزه بخوانند بعد کسره بیکان

هم از وبا ضم تاء آمد هم با خلاف

بهر یکی هم بخوان توا یی برای خلاف

فتح لام منصبین هر جا برای حص خوان

مخلصا با فتح در مریم هر سه گو

پیش حا حاشا بمد و فتح دا با عشر

معیرون از شین خطاب تکتل از وی خود

رعایت و شیت قیانه گو همین هست حافظا

نون ور حیث یشاء اخبار اکر

قلب با ابدال با سیر تا بیو هم پیش

با خلاف

باخلاف نیز روشد این روایت ورا

جمله یوحی الیهم با نون کسر حا بخوان

ور انبیائی بدان تو همچنین خوانده حبان

کذبوا خفت آمد ازبرای کوفیان

ثم شد نون دوم ننجی هم شده وای ابن

ازبرای کاف و نون شامی یا انذ فتح دان

هم بیابی اضافت کرد انی بعد ازان

انی و انی پنج دان تو هست زبی ابی

هست یجزنی خطبتی دو ارانی هم شمار

اخوتی حزنی سبیلی پس ولی شد خوش گوار

بعلی بد ابائی در کلام کرد کار

وحفص زرع با سه دیگر برفع دال و عین وها

تذکیر یسقی و نفضل را و ها از کاف و نون

در کلام حق استفهام آری بزبان

چون ائنا بار اول از کل استفهام ان

جز نافع در نمل خوان هست اخبار ای جوان

غیر واقعه ثم نازعات شامی بخواند اخبار ان

غیر دال و عمرو او در عنکبوت همچنان

جز عنکبوت را ای لطف و در دوم آن ذو نیر دان

نمل اندر خواند محض کاف و ن بیکان

هر ایشان ما هم با نون زاید آن

شتا

و ثانی والنازعات احسب با عصر و کاف ا

نسیان خویشتن از قول لام و جا و یا

سیزده اینها را بدان ای برادر دوران

در یکی کلمات اندر سه سور آمد بیان

عد اسرا مومنون با نمل آمد بعد از آن

عنکبوت سجده صف زن قرار عیان

واقعه با زمر آمد پیش حمله بی نشان

انچه گفتم شد مرتب حافظا هم این زمان

هر چه بود با خلاف گشته این هم با تمام

بخلاف پنج سوره نزد قرار عظام

حاذوا ق شیروال وقف اندر یا زوال

همچنین در نحل باقی بعده کرده وصال

با کثیر هم خواند یعقوب را با جمال

در عشیره تا ابنیت هست وکذلک قاری ای کمال

نزد شیخ نامی بین شد باعیب ثمانه قدون

ضم صد و هم ثنا و همچنین صده کوفیون

هم ثبت خفت است و نیز شش نوز رجاء

بعلم الکفار را با جمع خوان تو بتصیر وال

سوره ابراهیم علیه السلام

در خفض الله عم خوانده رفع ها را پلی قضا

هم کبیر رفع خالق هم بسیار و شیخ بکسا

نیز آمد ارض اینجا بعده یجرد

بکه

که کل در نوع خالق آمدست هم چنان

مصدری با کسر باید خواند همسنده بی ریا

اندرین نوع هم بخوانی عینه را با فتح یا

بعد یفعل را با فتح یار هم بخوان

جمع اقران هم چنین با ضم و این ای جوان

لام کرد بست افئده را با جلالت با قبول

فتح لام از اول هم رفع دوم از ر نزول

با اضافت هم بیاری غیر سیک ای ولی

آیی عبا و هی نیز آری بعد از آن هم کان بچه

تزره الحبس

دورب خنث سکرات

تا منزل ضم ز صاد نون با شین عین ...

در ملک بعض ازان اکبر مستعمل ...

تیغ ون با کسر نون ... شد یقین

ثقل شین از دال آمد اندر تقنطون

راو حا را هم بدان تو نیست اینجا کسر نون

منجو هم با همچنین در عنکبوت خفت ز شین

لیک در منجوک دال ... آرد همچنین

دال قدر با جمعت هم ... از ... دان

انی و انی با اضافت هم ... یکسان

را ببیت نون ... عد

با ... بخواند همزه ... کنون

پیش

هیپش فهم کسر نون بهر مثنی شد یقین

آمین
هیپ غایب دو توفی پیش ها آبی

سهدی با ضم فتح از نیا اکاف دان

با خطاب دریرو هم بیش خوانده یکسان

اندر کاوت و قو آ. می جمان

تیغضو با آمد پیش بهر یها سیر وان

مفرطون با کسر راء بهر مذی شد عیان

با قد افلح فتح نتقیکم ... و عم وان

یحدون را با خطاب بهر شعبه نیشر خوان

طعنکم را ال ارو اندرین ابکان بدان

یحزی با نون زوال و نون خلف از نیم نیم

یا از و با قول اخفش نقاش ای عزیز

فتح فا تا بقول کاف و ضمتو اتا بد آن

ضیق را با ضم سین از ابی با کسره بخوان

سوره بنی اسرائیل

تخذ و با غیب آمده پیش بصری یا شدید

لیسوء اندر نون از حجت کسائی یکسان

ضم تشدید مد غیر [illegible]

ضم تشدید در یلق نزد کاف شد صفا

نعیره با مد کسر شین راهست سلیمان

غیر شین با کسر خوانند شد جمله قاریان

اف با تنوین خواندن عن نافع با لیسر

از ابان با فتح فاء اندرین توهم ببین

هیبت خطا با و فتح ابن ذکوان را کمال

طار را با فتح خوانده یکی بی ملال

کپر جنسم ازیوافی هم بخوان بی قول

هم بیشن و شاطبی شیر آمد با جمال

بیش [illegible] را کسر و قبطا پر آمد ای امین

هیبت یصرف با خطاب [illegible] گوهر بشین

شیئة با ضم همزه [illegible] ها را [illegible]

فتح و همزه از بها شد اندرین هم یصبنا

ندکرو با ضم خفت [illegible] خوانده اندرین

[illegible] مروی هم ز اشیا نیز با فوقان دان

آن دیگر ف چنان در هم ز ذوق و زعم

از غین خوان یقول و بیا سر بشن را در هم

در پیچ آورند تا عبث ها و غین و بیش

هم جسیم حلک را اکبر آرد بالیقین

باقیان را سر خوان تو اندرین هم بابیکون

هست حق را نخیف هم بعیده پر سیا بزن

بعد و یغرق نیز آمد همچنین هست بعد ازین

از سما و صاحلک آمده هم با یقین

کن ماخر همزه را تو بعد الف در نا

هست این مروی ز هم بدان و در جا

بخر اد یه چو تو سر خوانی همزها

ثمین و وقت را با سکون هست لیک و را دوا

وار همزه خلف با سکون نصر حفص هم دو

هست اندر طه ساکن غیر حفص هم بدان جمله

هست خلاف لام را و در روم دال بیکران

را اسکان هست اتفاقا ای جوان

پیش سکان هست قل امد کار در آن

در علمت از است ضم هیشه ریشد بیا

سورة الکهف

حفص را سکته بجا نیه اندر عوجا لطیف

پی تقف وقف اری هم از تو ای شریف

نون من راق و مرقدنا هم هست پیشان

لام بل را ان در مطففین حافظا تو هم بگو

هست این وره صل بشش حفص و آن دو جوان یای امی

نیست وروی این ضم خرجین بشش اقبان

من الذنه با بسکون وال دکسه نون ها

هست تا اشمام ضم وال اشبه صاد و را

وال ها را ضم وهی تو نون را سیاکن کنی

از برای اتیان این وجه باشد ای غنی

فتح کسر و فتح تا و تا ای را و در

کاف را زور و نیز اندرین هم بد ضرر

ورش را ورا زپیا تشدید آن مراد

اندریت اند نقل ویش وال

ورد

ور کلم با کسر را عینش بماد از جا وفا

بهر ایشان را اسکن هم بپا ری تو بجا

حذف تنوین هست آتیه پیش

بهر شامی با خطاب جزم هم یشرک نفضا

با وضم شمره تو هم بخوانی عینش نون

سینش بصری میم آر و ابن هم بیکون

شد ز ماو شا مشابه جنس را تمیز

لکن ابا مد وصلا نزد شامی ای عزیز

با مد وقفا هست اینجا بشنو این مرحله

ما ورا این کلام عینش نیامد هیچ جا

همچنین با عینه بجا هست و بیش ها و را هم

در ضم عقبًا خوان بسکون از برای نون و ها

از نفر با ضم تا بشد در نذیر پی فقشا

هست این تا سینش دان تو هم بکسر مفتوح یا

جبال را مرفوع خواند نزد ایشان هست روا

در یقول هم اثر آری پیش تا د و اهیرها

مهلک اندر نمل هم نیز از نون بفتح میم دان

کسر لام از عیسی ثانیه را مضموم خوان

مضموم این در کسر ها شد نزد حفص ای جوان

علیه الله نیز آمد در فتحنا نزد چنان

هو اندر بعد ها، وا ورا بر وند ابان

از برای حذف او گشت ها مضموم دان

علی

علی هو در اصل بوده قاریان گفتند علی

منقلب باشد هم الف نیز کو تو در علی

گر با حفص هست ضم بعد الف در کی

پی ضم استجابت خواندن هم بیابد بجا

عنیت تفرق با دو فتح خوانده مقتضیا

هم از وشد اهلها با رفع ارتیبی درا دا

زانکه باید زای هم نخوان تخفیف یا

هست این مروی به پیش

من الذی هست تخفیف از برای الف را

دال ساکن هم تخفیف اشمام هم مر

هم بیای لتهدت را اندرین تخفیف

هست این مرده ی به پیش

بعد با کسر خا ر از برا سیی دال و حا

بعد دال با تخفیف هست و پیش کاف و طا

اندر تجسیم و فنون هم ز ایشان شد عیان

هم بتخفیف جا با تاج هست آید پیش ذال

حامیه با قصر و همزه از یمین و الف و حا و دال

نصب و تنوین در جبه از یمین و سین

یمین تا با فتح آرد سد از ثنا ییر را

فتح با سین از جمع به ام بگو تو بهتر قرن

همزه آرد در همه با عوج نا فتح هم هم شنوت

ضم را با کسر فا ر شنید انرا ععتبوق

از

از برای شین آمد هم بدان ای ذوفنون

ور فتاده فتح پیشش آنجا حسن جار شین

ابن عامر حسن خواند با سکون را و دان

لفظ مکنی هم بخوان دو ال باشد دو نون

را صدفین با ضم است و دوالش با سکون

کاف و قاف را با دو ضم روشن آتونی [illegible]

کسر تنوین است هم با همزه ساکن گشت یاد

قال آتونی ز [illegible] ساکن خلاف از [illegible] دان

بد اندر اولش با کسر همزه یا بخوان

در دوم فا را چنان و در فما اسطاعوا

ز تشدید است تخفیف دان

حاذر ریلی سیه معنی شاه حافظ تو بیم مدان

با مضافت نیز ودنی مجدنی هم لعذران

سنزده هم

حسب هم در دو دیرث ازه ورا لبکن زشتین

در ملکت نون تمکسر کیبار ا بعین

وعینسیاد و دیگر هم با شان جمین سینه

بینید و ثا رارا و راسب باخلف ا را ای عزیز

فتح نسیا عین فا را کسرد رین تحتها

تحیفت ساقط ز ق

اندرین هم ضم وکسر خفت است بیندرا

رفع و لام از قول شد عمد ت بزاد

بکر

کسر آن اله ... وهم بخوان با لوقتان

وانهد اهبت بجنبه خلاف انیم وان

حف نجی بیش ضم مقام الدخان

یمّ را با و تشدید بیت ورز یا عتیا

با ضم خبر هم بیت و الذا هم بر سر فرش بیش شین

هم بایشان حق خواند نوح اندر با الیقین

با دو فتح اندرین هم عشیرشان را نیز خوان

تکا و شر ری نعت هم ورا عیب اسید ان

نون ساکن بعد با کسر با تخفیف تا

منقطر شد بیش جا و صاد و کاف هم نیا

نیکه و بعد ریخون خفت بز صاد و بیست ا

شبیه شمارها زین تو هم بخوان ما کبیرا

درابی جعل لی یا دو انی هم مدین

لیفطرنی و اتانی با اضافت نیز دان

سوره طه

در کسر انا اهلهم دو ضم ازری بهر ثنا

انی انا با فتح همزه نیز خوانده دال وثنا

ذال هم و ذا بر غارت اورد تنوین طوی

از برای قبا زارک تنوین هست روا

ثقل در انا و نون مد استر مکن ز

همزه قطعی هست اشد او ر و شامی بجا

کرد هفت اخی باضم زه و اشرکه را

باقیه

بعضیا از او صحاح جائز هم بیش نوکن ۱۱

آورده مهد اصحاب را ز حرف ... فا

بیش کاف و نون و فا ضم ... در بین سوی

باقیان ما کسر سین امدین هم ور صد

هر دو را وقفا الا ... ز ... و را دا

... را و ضحیت ضم با ... کسر ها

ان ز ... را فتحت بیش ... ما

را با ثقل نون از فا جعو با فتح میم

از برای ... خواندن وانیا بهست مستقیم

و ساحر ... مد خوانند غیر عاصم کوفیان

... کسر وقف هر دو را از ... و ان

آنچنان وعدنا ارنا بفتح میخواندش

بیش ترفتی

قصر و حسن رم و لا تخف این بیت

و لا یحل در کسر ضم و ار کسائی هست روی

لام یحلل هم ازو با ضم اری هم بجا

از شیوخ ضم ملکنا با فتح الف و نون را

در حملنا ضم کسر ثقل جری و کما ... ا

هم ابیشان میخواند نصب و م شین را

تخلفه با کسر لام تر دلام دال و ... را

یا شیخ بیش ها با نون و هم با ضم ها

قصر حسن رم لا تخف هم ابن مران تو دال

کسر انکه ... وضم ترضی صاد را

با هم

یا تهم تانیث چیست و چیش ایشت دورا

یعلی اخی ذکری انجه بیی حشر

من عین یعنی انی واسی هم مشهورتر

سورة الانبیاء علیه السلام

قل ربی یعلم ... وآخرش مدیکست

درنی را پی واولم یبیح مخالب کاشف خوابست

هم بضم تاو کسر میم بنصب ضم بخوان

غیر در رفع ضم اندر نمل وروم ازدل وان

رفع در مثقال لقمان مدنیه را بخوان

در ضم و کسر چیست جدا از کسائی یزدان

هم بگو تا بفرق حیص هر شعبه یکسان

ز عين و كاف امو شامي ست و بعد ازان

در سه ام ازيا كن بعد كسر صعب را

هست شد و جيم نجى بهر صاد و كاف را

كتب را تو جمع خوان تو از برا مي عين و شين

هم به پاريي با اضافت بعده تو امين

هست معي ا مبني اين عبادي هم پيش حسن

شد مزين اين همه تو هم بدان اي و دين

سورة الحج

اندرين سوره خلاف نيز كو تا همنشين

در ليقطع كسر لام از كاف جيم و حا يقين

در ليوفوا نيز ليطوفوا كسر ميم

م

هم بسقطو کسره به پیش کاف و حا و زا و جیم

هم نقاطس لولو ار الف نون شا بعقب ب

رفع سوا ار عین حفص در نصبت جر

ار با ثقل تخطف ولیوفو سه و را

و منسکا با کسر سین سیت و بیش ئا و را

شدید فع در یدافع بیش فو دراز ا

با ضم همزه در اذن بهر مدنیه نون و ما

یقاتلون ار عین و ... و اندرین شد فتح تا

هدمت در ... تخفیف خواند و ... اهلکتها

عینب در مما تعدون بیش ال و فا و ...

معاجزین ... و خفت غیر حق هم در سبا

عیب مدعون ملعنمان از صحاب است و خطا

با منافقت هست نبی آمدین هم سقیفا

سورة المؤمنون

امانات را وحتی مدخوانده با معارج داوان

صلوة ار شین عظم العظم کاف و صاد

ضم و پیرت از حق فتح بیناوان را

با ضم و فتح عشیره شعبه منزلا کو حمله را

آمده است ترا مسئون نزد جا ئوال را

نیز بی تنوین کو لو هیئات این مر غیر را

شد بکسران نزد کاف را تخفیف نون

ضم تا رکبرة هم از لفظ بجردان

در

و اخیرین بعد خمسه لام اربعین حا

سینه رو با رفع آمد اندرین هم جر ها

خفض وان در رفع علامت شد عین هم نظر

سقوط با تعبده نو تشبیه آری ای پسر

فتح مد و بینه حرکت امدین از [illegible]

مبشر اقی چندان شد هم بسیار [illegible]

کسر نحریا و را نیجا نیز اندر صاد و ان

هیئت و رشیش لف [illegible] هم چنان

انهم از شین یکسر شتح و کسر ترجون

قل کم از [illegible] قل این لشت [illegible] کنون

یا اضافت شد لعلی اندرین سوره یکی

نخبه گفتم گوش کن تو ای برادر بیشکی

سورة النور

تشدید خوان تو در فرضنا پیش دال نیز حا

دال با تحریک و همزه رافة از دو بجا

برفع اول اربع دان این حسن و نیز وقال

دیگران نصب اینجا هم بگو بی احتمال

رفع ثانی خامسه از غیر حفص با یقین

آن با تخفیف ضاد و هم بکسر بعد از این

ور چرا با رفع خوان تو پیش مدنی دو بین

یوم تشهد اندرین باب با یا دان تو بهترین

عینه او لی با غنیمت پیش شعبه صادر را

هر دو را اندر بسیج [illegible] باشد فتح باب

لیک [illegible] نشین وصا [illegible] ما

هم بنه هست ایشان [illegible] تو قب

هست تو قد [illegible] هم بشر [illegible] وال تو [illegible]

از برای هستیان تو هم توان هستی ما

عیب [illegible] تو زین هست سحاب هم بگو تو [illegible] ما

ظلمات اندر خواندگی هم آن تو حفظ با

اتحاد با ضم و کسر [illegible] شعبال [illegible] یاد

[illegible] اندر [illegible] پا ازیش [illegible] هم [illegible]

رفع در با [illegible] ثلث از غیر [illegible] ور او

هم ز ایشان [illegible] مطلق اندر [illegible] و برعشا

سورة الوقاف

بدان با کل هست اینجا پیش شرتا ریجا

از وال کاف یجعل رفع پا هم بقث

از برای عین وال عم بخوان بخش ریا

عین شای یا یقولو یستطیع از بهر تا

بهر مکی نون نازل شد زیاده اندران

شین خفت رفع لام بعد از ان مضمون

هم تقاق ور شد خفت شین از شیر را

عین را هم هر کجا جمع هست مریم را

یعتدوا ضم کسر از برای عم خوان

فتح یا ضم تا ر خواند ابن را کوفیان

دال حار فتح کسر شین خواند اندران

ور یضاعف

وز یضاعف یخلد زا شامی رفع دان

چشم شین [illegible] ذریات

ضم و فتح و ثقل یلقون از عم و حق و [illegible]

با اضافت لیتنی قومی بو [illegible] نیز دان

میرسانند لبث [illegible] ورود [illegible] لان

سورة الشعراء

از فال و مد در فارهین شد حاذرون از [illegible]

خلق را با ضمتین خواند [illegible] عم و فنا

فتح لام لیکه اندر صاد [illegible] ز وال [illegible] عم

ونزل به تخفیف روح و رفع عطف از [illegible] ام

[illegible] انه یکمن تا [illegible] خوان

هم از و باد فتح آمد ای جوان

غیر گل را در ایحنا و خند ه ای امین

اندر ایـبها ز واو کو تو اندرین

با ائمافت فتح اجری مر عباد یایها

دو معی هم شیر آنچه هم بدان تو یک ربی

سورة النمل

شد شهاب از شما منون ها ببتی را

با و و نون فتح کاف و مکث کو نون را

ادغام آمد بفتح جد نون و و سبا

همزه با ایسکان وقف هست مروی هم ترا

هست تخفیف الا یسجدو قول

ایة

ابتدا با ضم کرده وقف بر هم ولا

وقت بر یا چندون هم هست اندر پیش

نیست جایز وقف کردن جهت مبدل غیر را

هست مبدل سیحد و از هیئتدوای یار غار

هم رو مفعول کفتند سیحد وای و دو شعار

شد خطاب از عین و یکخون با بغا

هم تمدون هست پیش حمزه با ادغام نون

بالسرف بیا قیها هم سوفه آمده

هم بیا کن بیش از دو او مؤخر در ادا

نبیه خطاب هم یکون منتوم تا

تقولن اند حیثان آمد بیش

بفتح آن الناس گو تو شعرا اما باز

باغیب اما بیشتر گوان حذف و حا آمد بجا

و بلادارک فتح با تشدید مد و کسر لام

تا و عم را غیب و تذکرون از حا و لام

شد ز فا تهتدی بهادی بصب و ز یش یقین

جمله را اینجا بیا وقف است و اندر ردم

حینئذ را فتح تا حتی اتوه کنون

دال و حا و لام را غیبت اندر تعقلون

هست ایلیا با اضافت نیز او غنی

را با دو الی حافظا هم ز دو

سورة القصص

هست زیبا فتحتین یا مد و یش

رفع

رفع در دو نون و مان نو جنود و نو بی یقین

ضم خونا با مکون پیش بی ملال

جز وده با ضم کسره بهر

جز وده با ضم فاء را فتح اقبال

غیر شان گرچه هست اینجا با جمال

ور هست از ضم را با بکار ها

با دو فتح از سما هم فتح و ابکان را

رفع قاف اندر بصید فی بخوان

واو پیش از قال موسی برد مکی هم بدان

ور جون مجهول از نون و سحر

اثبات با سین یحیی یعقلون زده

ضم خا کسر سین و شفنا حمله را

صدور با فتح خوان تو زد حفص ورد را

تعدونی عندی همی هم نیز آمد بخطا

چار ایدی دو بعلی هم بکوری سه جا

سورة العنکبوت

ذریه وهیت اخطاب بشر صحبه مقتضا

نشیت فتح شین از حق آمد و سه جا

هیت موده اضافت هم برفع حق ورا

اضافت نصب تا از عیس با وبیز

هم

تا منون نصب بین از عم وصاد کیره باد

از نون و تدعون غایب هم بخوان با اعتقاد

اتیه

آیه من تربه اندر آل و حجه فرد خوان

در یقولون از تا فتح با کوفیان بوغیب دان

شعبه را غیبت ور ثم آتینا ترجعون

بشر اندر روم خف با او موافق شد کسان

نون را تا و یاکن عیشه شدت ها زشن

کاف جیم و دال و نون را ول کسره دان بعین

با اضافت اندرین سوره بخوانی بیگمان

ربع عبادی هم بارضی ای برادر شته دان

سورة الم سجده

رفع ثانی عاقبت پیش نما نون نزد را

در نذیق و عالمین با کسر لام اثبت جمیز را

هست پیر بو از الف اسکان واو ضم تا

جمع در لفظ اثر از عین و کاف و زا و تا

عیب تفخیم شد ز تا بیننده غا و حفص وان

سوره لقمان

بهر حمزه تا رحمت حافظا مرفوع خوان

تتخذ را جز سه صاحب نصب خواندن میتوان

بیننده کو نصب اصحاب اندرین هم ای جوان

در بقاع قصر و شدت پیش وال و کاف نون

از الف و عین و قاف معتبر فتح و ضم ها کنون

رفع حب از غیر اخفی با سکان بشنو ها

سوره سجده

خفیه

خلقه با فتح لام است از برای لفظ ها

پس کسر حفصت در ملا از پیش و تا و یعملون

در سه الائی همزه یا را تکو فیون

سوره احزاب

یا تساکن شد کالیاست پیش ها و تا

هم چنین را کالیا و پس یا کسر همزه از اتی یا

ضم کسر اندر تظاهرون سه صح را هم زنون

هم از و رها رخفت قاریا از شن شئون

فتحتین و ثقل مد از کاف در هر دو کفون

با تخفیف شد تو بهر ها آری بدون

هم در آنجا غیر عاصم جمله اسوه قرآن

هست را با فتحین قصر و تشدید پیشه دان

در شاطبی تیسیر آمد ای برادر همچنان

با طبیعت زیرکی و فهم کن ای یار جان

از سحاب حق ظنونا و الرسولا و السبیل

قصر اندر وصل پیش حا د وا در وقف قیل

عین را ضم فتح لام در وقف ثانیه ز م

قصر اتوها حرفها و نزاع هم اسوة بضم

در بقا عف نون قصر نقل کرد از شاذی بحواست

قصر و نقل از حا و رفع اندر عذاب از حفص در حابیه

عیب اندر نقل و در لوث پیش فا و را

نافع و عاصم بفتح آمد قاف قرن را

باشد

هست پیش کوفیان تمام عف اندر کمون

حا بتا اندر دو کیل فتح تمام پیش

هست در سیاد اتنا از کات تمد و کستا

در کسر غیر نون اهست با پیه نقطه مثا

وشا سوته یا یلی او سوه تا طا

وان ز شین علام عالم اتو انجا ای فهیم

در حفص مدنیه و شامی اورند با رفع میم

هم رفع حفص میم [illegible] در الیم

با شعبت نیز آمد هست این لفظ مقیم

در شانخسف نقیط با نیز در [illegible] ورا

رفع نج احشاد آمد بارت [illegible] را

نزد حامد لیث بند و فتح هم به غیر را

در بیاکن حسب هم قصر هم نیز عینش از شین را

فتح کاف اندرین هم بخوان از عین وفا

آنچه گفتم حافظا تو هم کنی اجرا و فا

ضم یا در نخار هم به یاری فتح زا

از نیا الکاف صاد کفو را با رفع را

اکل را اکرون اضافت نیز گو تو دیگر از دراد ها

قصر با عدد هم مشد و بیشر

صدق اخواندن شغل هست این هم نزد ثا

فوع معلوم ماضی خواند پی قضا

در اذون با ضم خوا نتوا از برای و حا

نوقات

غرفات را توحید دان تو حافظا هم بیش

و ثناوش همزه آری بهر صحبه هم ز ما

و هم بری عباد یمی هنیز پیدا است و تحفظا

در ضحی عیسه اله زشت آری تو حفص درادا

بخزنی با ضم یا و نیز هست با فتح را

کل ربوع خواندن هم مکو تو بیش ها

بینات پی الف هم

سوره [illegible]

تنزیل رفع از بیما ، [illegible] و نجوانی هست بجا

هم بخفت در عشر تا بو بکر آرد بجا

علمه مروی ز صحبه آورند با خدمت ما

هست مرفوع وان تو بشنو الله الا بها

هم بایشان لام بجمون را فتح ها

بیشتر خوان مکسور اینجا مهر نون و میم را

هست زو با و حا خفا و قه خا را

همزه را اسکان ثنا و نیز حفت صاد از و

ضم و اسکان هست مردوی بیش هم

با دو ضم از وال بشنو ضم اسکان کاف شد

شکه با ضم حرکت کسر ثه تق از نون و دا

لیند را اشمام خوان تو بیش تع هم ترا

لیک اینجا خلف هست و هم بدان تو نزد

با اضافت ادرین سوره سبا دمی ثم کجا

لفظ

نقشها بی بها وانگه آمد آنچه با صفا

سوره والصافات

از صفات حسنه آثار اندر عجم بیش قا

دیگر طارم هم بینیه ذره از او بجا

با خلاف ارتقاف اندر منیرات بالطبقات

ور نه نتیجه از برای قوت و تو بین ها ست

راصد کواکب بیمون از عین و ...

شد ثقیل وضع ما اندر از ... ت

پیاکن اباد تا بود قسمت ... وا

از تیر خون و دو دم هست و بیش

و زیر و خسرو خوان تو بعد مفتوح با

بیت این مروی بدان تو بعد ده تا فتح با

شش لفظ تری با ضم تا

با حدیث نمره خلف و الیاس با شید بیم

دیگر الله بکم نار فع در سه خبر صحاب

آل یاسین پیش عم والله اعلم بالصواب

اثنی آتی با اضافت هر دو آمد در کتاب

سجده با بعد و بشرای در حساب

سوره ص

در فواق ضم از شش عبد تا و از دال

از حال فتنه شد با اضافت پی ملال

از غیب تو عدون تقاعد از

شد شد

پیش مشدد هم پس ساکن بعض

واسطه و باضم همزه بعضی بخت رو

اتخذنا کسر همزه از برای بخت و (۹۶)

پیش یا قارئ تو همزه را مفتوح خوان

فاطر رفع قاف از نون و فا هم بدان

یا اضافه اندرین پی آمد و هم جا

انی و بعدی بیشتی هم لفتی است تا الی

سوره مریم

از فا و در ... از فا و ... تخفیف خوان

پیا لما با جمع ... ارد هم یجا

کاشفات ممسکات ... دور التنوین

هم از منسوب سخت بنزد صرف بیش را

بهتنا باضم کسر بعب ا

سوی تو رام فتح خوانی بیت این از قفا ورا

صحبه را جمع مغازن ارو نیلی کاف ا

با دون بار سم خست فحت روی زشتا

هست فحت اندرین سو ه برا د ... د

هم یکی با خطر ازی جا نفظ تو در بنا

از ادنی هست با دوانی شا مردنی هم بجا

با عبادی ... خوان نزد تو دو یا صفا

ورق المهش

شد خطاب از ناف به عون ... هم هشام

ورا

در یا منهم بعر شام کاف نون الیا ودو ستکام

همزه را یه واو یا کن بجو او ... آن

سطیشه با ضم کیسر خواند عجل

(۱۹۵)

در رفع فساد بعضی شان ... رفع و طلع

... قلب با تنوین ... شه مطلع

او خلو او وصل وضم آمده از

تتذکرون با عین ... و شامی کسیر

اندرین سوره ... با اضافت بقضا

لعلی و مالی با دو دیگر ... مع لا

ورشت

زینها تحتها ... اسکان اندر کسر جا

بوالحارث الملا سین خوان بر پیچ را

هم نیا هم فتح شین اندر نحوه بجو

هدی را با رفع خواندن جسر تو هم بدان

ثمرات را با جمیع دان تو بیش

سیت ذکای ور پی با مضاف ابی امرا

سوره عبس از حروف الدهان

فتح بوحی دال را هم تفعلون از عبد شین

با خطاب رفع یلیم پیش علیم دان یقین

هم با کبت بوفا از برای عین

در کبایر آورد توحید شین بازهم

یرسل برفع هم فوحی با سکون

کرا الممتر زمین ... و رشت لکنوین

ضم تعل ازمین و ... نرم ست و ان

در عند و روی شد ... حافظا مرکن تو اوا ۹۶

اهشد و با ضم همزه خبر م ... را

همراه ... کالو آمد خلعت مر قالوان را

قل او جبت وان ... هست قال

سنز سقفا با و ضم ... راسم پیش

جارنا با فتح همزه از ... حشیه جبا

اسو ... با فتح سین ... خر عین را

با و ضم ... سلفا او ... مر ... را

ضم و کسره ... وان خواند الف کاف ...

ور الله دو ولی محقق هست پیش کو بیان

با الف ابدال گردد سوی [illegible] تا [illegible]

منتهی [illegible] عم شد با دو حا در ترجعون

دال و شین عجب [illegible] واوان خطاب بعلمین

کہ [illegible] در [illegible] ها کبیر دام

از برای نون و فا هم بدان [illegible]

معنی عبادت با اضافت آمده است اندر آن

این ولی را نیز خوان توای [illegible] در وروخان

در وخان تعلی بعنیت هست پیش [illegible] دال

حفظ [illegible] الصلوات از برای [illegible]

[illegible] را هست اندر فاعتلوه [illegible]

السمرات

بعد و ق

زبده و قوت آنکه بر مفتوح خوان نوشیروان

حرکت و سعیت والاختصاص

و رفع روایات که بر خوان نوشین را

همه نخجیر با هیبت و پیش ...

عشرة با فتح قوت هم ...

زنده ولیا عنت شد حیله را هست غیر

چون احیان خوانند فنان هم و کتاب

منقل و تجاوز و با صمیم یار حسنه

بر جمع احسن نیز در تعدادی او عام

از فوت ... شد عجب توفیق مدام

نون رقوا را الا تری با مضموم است

همچنان کن شد برفع نون ابتدا و سکون

یا و لکن و با لعب [illegible] دانی شد آمد زان

دانی و او رعن [illegible] آمد بعد از ان

[illegible] سوره الرحمن عز و جل

عیش جا ر اف نو با ضم قصر [illegible] ز ال

انقا از حا بخلف اهلی از جا [illegible] نقال

اسرار هم با کسر همزه از صحاب هم بین

بنلون از [illegible] با و هم بعده و هم چنین

سورة الفتح و الجاثیه

تیز شد با یه دیگر عیب دان از [illegible]

عیب نوتیه رضم ضرا از [illegible]

[illegible]

که بر لام اندر کلام الله نبینی تعلمون

عجب آنجا غلطا از بهر کمی

٥٨

از ره با قصره همی از ... عجب تعلمون

با خطاب اندرین هم غیر را آمد کنون

از بری الف وصل در نقل آمد پا

کسر و را و بر جوان بو بهتر ... از نما

وقف آر دو رسادی ... انجام بدان

با خلاف باز و هم رفع شکل از ... نما

قصر اندر صفحه هم این ساکن نبیش ...

قوم را با حفص خواندن بیت زو شین و ...

وا ابتنا در وا نعت ... شد روا

النشا با کسر لام ورش و مکی بحب

اذ با فتح همزه به پیش الف هم زرا

مصبغون با ضم یا زنزد نون کا [illegible] را

هم را در جا ما کذب تشدید تمرو نز [illegible]

و نباتت از ذال همزه [illegible] و صغیر [illegible]

خاشعا را خشعا خوانده است غیر [illegible] وحا

یعلمون به پیش خدا باشد خطاب از [illegible] خوا

سوره الرحمن

نصب ذو و الحب و الریحان [illegible] ابن کثیر [illegible]

حفص لون اندرین هم خوانده این را

با ضم و یا [illegible] یخرج الم بفتح را اندران

بهر مدنی هم بصری حافظا تو نیز خوان

نشأت از نافع بکسر شین جلوت از سادات ان

با تفرع عمر عاصم کو برای کوفیان

در ضمه شواظ کسر شین هم پیش کی شد عیان

شیخ را آورد این ابو داود صاحب زبان

در نحاس از حفص غیر را با رفع دان

جا بکسر میم لمبث در اول با ضم خوان

بهر دوری هست این هم دو ضمه را از لبث دان

در اول هم ضم آمد نیز شد بعضی چنان

با یکی روایت از کسائی ضم آمد در مکان

هست این منقول و آن تو پیش بعضی راویان

ذو الجلال آخرین با هر شامی واو خوان

هم بریم واو هست و در مصاحف شامیان

سورة [illegible] الحدید

اندر یعین حفص شین را بست دان

در ضم عرباً هست بسکون [illegible]

و عین دان اندرین بار ع آمد بحطا

دال را تخفیف قدرنا است [illegible]

هم شبر با همزه استفهام انا [illegible]

تیمن با نکات خواند [illegible] مواقع النجوم

همزه کسر جابی و را خذ شد بیش ها

[illegible] ازو میثاق رفع آمده است [illegible]

گاه را در کل رفع بهر و بستا

منظر فوشی مقطع کسر ضم

ما نزل یا جنت از مصدقین

با هوم ورد پیش و ما او با خنث

با قصد اشتکیم بدان گو آورد بصر می بجا

هو را محذوف کرده اینجا بی قضا

در اینجا چو ضم یا نون ساکن پیش

بعد از ضم چه خوان تا این را بند و

در کسر شین یا نزو و ضم ار و

میخواند اندرین میخواند کسر هم بضم

درمجالس سبزون حافظا توند خوان

باقیان کا بینت مقری یاری بیکان

شد بیلی ضم اضافت بخزنون ازحا بقبل

بکون با بنیت خلف و دولته از تمیل

از حف شد در ضم جریر کبیر فتح خنیه

اندرین سوره نبی یا اضافت یادکرد

ازنون اغعبل فتح یا کبیر صاد بهرثا

شد شقق بیش سین ضم رکاف ورا دا

از باضم یا فتح صاد شد کافت

ثقل حا در تمسکو ورزوال وشمس عجیبن صاف

ستم پی تنوین آمد بوره با حفص خوان

عیب در تذکرون تو نسوان اندر نحوا

پیش الیاء خفض از بهر جمع دا

همره اندر سال هست و پیش ال دعاوی

عینشان تبدیل کردند همره ابا ادو تا

خورند الحیه عقب و بشهاده جمع [illegible]

عقب را در پیش همین [illegible] وان با ضمتین

رو را با ضم و الو هست پیش هر نیان

مضاف و این دعا نی [illegible] هتی نمیان

گر توانی گشت بیان از [illegible] و پیش [illegible]

فتح از الله تعالی تا ممبنا المسلمون

جمله ان المساجد فتح امد با مراد

انه لما کسر شد را الف و میم زو صاد

نزد کوفی یا بنیسلک هم بخوان ای یار غار

قل نما در قوافی آمد نون و فا را هم بیار

لب در کبر ضم با نهف از سوره

یا اضافت هست ربی اندرین سوره بدان

سورة المزمل

کسر واو آمد بخواند در وطا زکات وطا

در رفع رب از کعف صیبه راهبان تو خفض با

نصفه هم ثلثه را نصب فاذ شمار خطا

هم واوها خفض از بهر شمس الف زکات وطا

هشام را در ضم ثلثا هم بخوانید یا بسکون

هم ضم اندر کسر جر عین باشد کون

او دبر گو حافظا [illegible]

با دو فتح تدانی هست ایشان [illegible]

ذال وال [illegible] میان

هست این مروی [illegible] دان

فتح فا [illegible] را تو [illegible] جوان

و ماند کرون با تا خوان تو ز ابی مدین

فتح را با را و برق [illegible] پیکان

یکچون [illegible]

[illegible]

در سیلا [illegible] نون وصل [illegible]

و با فتحه وقفا خلف نیز از هشام و عیسی و هم حیا

بخلاف اندرین هم حفص خوانده

قواریرا با تنوین وصلا لعب ما و وال ورد

وقفا حفص خوانده است جا به پیش

با قبان اندرین باید از پی هم بجا

و فصل ثانیه از لعب هم بساد با نون نشان

هم ازایشان مد وقفا هم خواندن یکسان

هست عالیهم با یکسان نیز کسر

رفع و خفض خضر از ... و ... و ...

استبرق با رفع هست و بیش

اندرین هم حفص گو تو غیر را ابن نشان

پیشاوَن خوانده با خطاب [illegible] هم شما

را آفت واو بخوانید چیست این مردی زنا

گشت قدرها شد و بیشش [illegible]

زو سین و شین با همالت هست تقرد مقصا

ز من سوره انشراح سوره المعنی (۱۵۰)

بقدر لا چون حقیقت کذا باز را

از برای قال خوان تو خص بانی رب را

هم حسین از که [illegible] رحمن آمد در او

اندرین دو لفظ خوانید هم یرفع عیشرا

با خره باید خوان تو نرزو [illegible] را وشا

ورتریکه و بعتدی ثقل از حرمی بکا

۱

بابی زده تنوین منصوب خوان ...

انا جعلنا ما بفتح نیز خوان تو بهر

تخفیف اندر سورت آورده این دال وجا

نزد تخفیف حق نیز سورت با ثقل ای تو بجا

هم مثقل سورت از عین [illegible] الف را

بعضی اندر حق ... وآورده اند باجرف ...

شد مخفف عدلک تو هم بدانید نزد ما

وز حق نخوان رفع یوم را ... درا دا

فاکهین از عین قصر ختامه با فتح خا

هم مد را تقدیم کردن هست جایز ... را

نور او دال را [illegible] مثقل و ...

ترکبن را ضم خوانده الف کاف و نون جا

محفوظ را مرفوع خوانده جبر اندر عین جا

عکس این راوان برادر شد بحیله از ره وفا

دال قدر هم گفت هست این هم پیش را

باقیان را تثقیل ارند اندرین گوئی خطا

عین حطه در تو ثروون هم نیز ثقل ضم تا

هست این مو وی این نوار برای صاد و تا

پیش تذکیر سبع هم ز ایشان ضم با

هم چنین مزید خواند لیک او را هست تا

نزد ایشان لا تعجبه با رفع هست در خلاف

وتر از شین هست کسر ثقل قره با ست

عنب اندر تکرمون هم با به دیگر پیش ها

وز تحاضون فتح مد خا ز نون و فا ورا

در یعذب فتح آر ای هم چنین یوثق زرا

اندرین سوره ربی با اضافت در دو جا

رفع کاف از فک هست و خفض هم با بعد آن

کسره و هم منون در اطعم کن بیان

هست مروی این همه در پیش زن و عمرو و فا

ور اپنجه راضی حق باشد شد تو راضی بر قضا

دو موصده با همزه باشد پیش عبد بن و حا و فا

وز برای عم پسا ور دو وا از شمس و فا

و سوره العلق الی آخر القرآن

ابرا

ابن مجاهد پیش قنبل قصر خواند ورآ

جز این نخواند قصر انچه ای [illegible] ادروا

مطلع با کسر لام هم بخوان تو [illegible]

همزه در هر دو بریه هست [illegible]

(105)

لنزون با ضم تا و در اول از کات ورا

جمع را با ثقل وان تو نیز [illegible]

با و ضم هست عمد پیش صحبه هم بدان

باقیان را با دو فتح حافظا تو کن بیان

لایلاف را با یا خوانند غیر شامی کل شان

وانهم ایلافهم در حفظ با قطع یار آن

حالت المرفوع را هم بهر نصب خوان

ثانی است یکی بیت پیش از زمان

چیست همی که باشد پیشوا از پنج پیاکن بیت زیم

خود شده تبدیل عشره بود او صاحب قران

وجوه عشره با تواتر هست جایز پیش آن

او را سبع هم باشد شاد اینجا غیر آن

قرا از سه رکن باید نزد وقت آن عیان

رسم خط هم بیند او حسبه نحوی نیز دان

گر یکی شی متروک باشد ساز هست از آن

گرچه اندر سبع باید هست هم او کم مدان

هم بباشی به طریق اهل سنت اینکه دان

چونکه بودند آن عزیزان در تحقق بی نشان

[illegible]

باب المتفرقه

سیر سازی تو دل را دیدها ذکر آن

مکن تجاوز بسی شد تو از رو جهد ذاکر آن

از روایات صحیحه حسب مکن تو این زمان

نیست شده احصاری هم بنا هی شکل آن

106

هیچ عملی نبود باند از عدل آنجهان

لیک ذکر الله تعالی میشود محمد آن

شغل قرآنی شخصی چون بیاید بر زبان

مانند اجر ذاکر [illegible] او هم بیابد نان

در همه اعمال افضل افتتاح او بدان

با خواتم روی منزل هم بالعبد آن

بیت پنجم یکبار این بیت در ختم قرآن

از آخر واللیل از والضحی بعض شان

در میان هر دو سوره تا تمام لناس چیست

بعد از آن از فاتحه تا مفلحون مروی شده است

قطع آخر جایز هم قطع بر تکبیر نیز

یا بوصل هر سه چیز این هست جایز ای عزیز

ور وصل با تکبیر آخر قطع کردی در رحیم

این چنین خواندن نشاید هم بگو تو ای حکیم

آخر ار ساکن بود یا خود منون کسره ار

ور بود در هر سه تکبیرش خیابان موصول دار

بصله های ضمیرش الله اکبر است

پنم

پیش بعضی هست تا یکسر تسهیل آمده است

باب المخارج الحروف

ای مشبهی ریشه ا مسکین ت تو ن

بشنو از قاعده مخرج و بدان

همزه جدا است از الف باقی حروف

156

آمد بقول بعضی به سه مخرج حشر عیان

حلق اول دوم دهن و سیم لب است

لیک بدان به پیش عالمان نخوان این

حلق و لهات هست شجری اصل است بالعده

ذلقی نطعی و لثه شفه پس هوا از آن

و همه حرف تهجی شانزده نزد اکثر است

در مخرج — هفده یابی پیکان

ای نعمتی تا این سخن مشکل و سر

سپارم بیان چو نیست بهر گیر این عیان

هر حرف علاحده کو بیند مخرج بیست

نزد لطیف طبع فصیح و درست دان

مجمل گذشت لیک مفصل کو میست

آنچه نوشته‌ام برای حفظ کودکان

همزه ها و سیم الف ز اقصای حلق آمد بدان

از وسط عین است و حا و غین و خا از بالای آن

وز بن کام و زبان قاف فروتر و پیش کاف

وز میان هر دو جیم و شین و یای اختلاف

ضاد

اطراف اضراس است و اهم تمایل بسیار

اکثر و اسوی چپ بگردانند زبان

ضربیست ضاد و مخرج آن بس مشکل است

تعقیب دار اوش مکن هیچ غافلان

آسان شود ادا اش زبانی که یار شد

و ندان کرسی تو بیاری کنی زبان

زیرتر ز اقصی اللسان تا منتهایش خوانیست لام

هم ز بالا حنک زان زیرتر نون را تمام

زیرتر زان را بقول سیبویه با نحویان

پیش نعتی شان زیک مخرج از هر سه دان

از اضراس فوق و پیشم از طرف لسان

طا و تا و دال آمد هم ز ابتدای زبان

از بیخ دندان ظا ذ ث سه حرف ادای جان

آن طا و دال و تا نطعیست و ظا ذ ثا لثوی بدان

سین و صاد و زا صفیر و شین تفشی یاد و لیس

منحرف لام و را و را مکرر هین فهیل

جمله را قرا شمرده ضاد را هم مستطیل

پیش بعضی هست نیز لین هم چنین گوید خلیل

حرف علت هست او و یا الف را مادی بخوان

قلقله شد با و جیم و دال و قاف و طا بدان

چند اختلاف آمد در بواقی شد خلاف

با موافق شاطبی آورده اند تو کن معاف

حافظ

حافظا چون کلام ایزدی میخوانی

بس گر چه چشم زبان مبرا

سر ز ناظر حق نمیتوانی بودن

حق را همه جا ناظر و حاضر دانی

ای که میخوانی بصدق دل کلام کردگار

سعی تکمیل قرائت کن بجان لیل و نهار

با حضور دل بحزن و گریه قرآن خوان ز شوق

هر که را با حق خبر داریست این باشد شعار

با طهارت باش اندر باطن و ظاهر مدام

در تلاوت تا بیابی وقت حق پر انتظار

روی دل کعبه مقصود آر و پاک باش

دیدهٔ چشم آب پر رو بی چرا کی اعتبار

پس تصور کن بشنوی از ولی حق کلام

پس اثر شنو چو بشنو از نبی بی انتظار

پس اثر شنو کلام از حق بشنو بی واسطه

تا که لذت شنیدن یابی و فتح بشمار

در تلاوت ای خوشا جانی که از هستی رهد

وی خوش آن دل که بی معنا پی او را کرد کار

در عمل کوش ای اخی که نفع میخواهی ز علم

چون عمل بی علم آمد باطل و بی اعتبار

جز نیاز هست منت بار کن ترحم بی نیاز

باب رحمت عاصیان را کرده پیشکش دار

مضطرب

مضطرب چون میشوم خواهم معونت از تو باز

استعانت حق بجو تو اندرین صبر

سایه مینجوی ای پسر از شاخ خشک بی بهار

عزت ایست اندر قناعت گر کنی با او هشیار

با قناعت گر بسازی تا شوی صاحب وقار

115

هم ملت در این جهان و آنجهان با اضطرار

تا نباشم روز فردا با خدایا شرمسار

از لعین ابلیس کافر شر مارا نگهدار

هم بفضل خویش بر من رحمت کن هشیار

معدوم را موجود کرده خالق بردگار

زعقیه او روشنه زند صالح نامدار

ابر ... درا ما آرند ... سر قاره یاد آر
لا تقنطوا من رحمت الله بهر ایشان شد قرار

بهر آن دو تن نمی باشد چو که هستند گنه کار
فضل می یابند ز رب العالمین روزی قرار

چونکه ایشان باز گشتند از کبیر هم صغار
با امید رحمت رحمان بوند طلب کار

چونکه چیزی می بخواهد تو پیدا و کردگار
همچو کن فیکون زود میشود شی و ب...

جز تو ای قادر که آرد اینچنین شی استوار
زنده میسازی تو بعد از موت ای پروردگار

آب بسیار کرد قایم پیچ پیتون هم غیر ...

وزره

در همه بیته و شمار صورتی با شد بدو داد

نیست مخفی شرح وصد بیش رسد ابصار

عالم و دانا بعلم خویش اند هر دو وار

ابیات این را همیشمارم با حسیب رستگار

یکهزار و دوصد پنجاه و دو هم پنج آر

ابیات آن شاطبی شد هم روا ایدر نیب دار

جمله این را هم بدان هشتاد و بیت با چهار

الحذر باید کار کردن من نکردم هیچ کار

بر طفیل شاطبی شد نظم دره آمد بار

هست این با تمم مکتوب نزدم و زو شعار

از امداد فقیری ناقص بی اعتبار

حاصل هر یک نماید و سیم اهل اعتبار

هر یکی زو بنماید در چشمها ناگوار

شد تمام نظم اینجا با معونت کردگار

رب مقبول بسازد آنچه کردم کار و بار

محمود درة القاری تو این را نامدار

این نهست علم قرآنی بدان تو سبزه وار

فقیر الله بنده ناظم این است خاکسار

هم بدان لاهورا در ایمد منزل نامدار

حرص دنیا بشکن بر دار ای پروردگار

عفو کن از گناهان آنچه کردم بار بار

هست میسر کردن بشفق تو ای کردگار

ا ا مرتو

با امر تو از بن خلقت شد همانده پیشوا

ناظم این حمد با بقا دانیش در زمان

باد اندر هر دو کون از فضل حق پشتیبان

در هزار و چهل و هشت مرتب شد این کلام

هفتمی ماه محرم روز شنبه والسلام

بر طفیل مومنان اهل نظم نیک نام

هست از روح نبی میخواه اصحاب کرام

پیغمبر رحمت هم بر نبی خو و شهسوار

زانکه او شد خلق اندر شافع مختار دار

رسول رب العالمین ختم نبیان برقرار

شد حامد و محمود احمد نام شان هم رتبه داو

بر آن کی مطلب نیامی کتاب بانه   هم چنین تا به بین آکرده ام همکنان

دولت دنیا و دین دوستی آن فنا بست   صل علی مصطفی سینه الفدار

کرده ام اوقات خویش صرف بدین رشته   اکمه ز و نقص نکیر مستبدی تمم

هست امید فقیر آنکه بروز ابشیر حسین   دست بگیرد مرا شافع روز شمار

تمت رساله ورد القاری بعون الملک الباری یوم

السبت من ربیع شوال سنه الف وخمسین هجرة النبی

صلی الله علیه وسلم

پانزده جزء چهار ورق کم

112

بسم الله الرحمن الرحیم

قوله تعالی کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف

حمد پاکی من بگویم مر خدا را بی شمار | نیز ذات پاک او را یاد دارم بار بار

کنت کنزاً مخفیاً فرموده ای کردگار | خلق را پیدا نمودم تا شوم من آشکار

آسمانها را معلق کرده تو استوار | همچنین کردی زمین را فرش تا شد پایدار

از عدم ما را تو آوردی الهی با شعور | با بصارت بعض خلقت را ز بعضی بصار

بعض را ظلمات کفر و بعض را هم علم و نور | بعض را خنکی و سایه بعض را گرما و دور

بعضی خلقت رزق دادی با تفاوت خلق را | تو مقدر کرده یا رازق امر زوق را

بعضها را گنج گنج و بعضها را نیم نان | بعضها را قصر عالی بعضها بی مکان

بی زن و فرزند دان هم ذات پاک بی شریک | در پرستش انس و جان را نمود [illegible]

MANUSCRIPT

شد بیان توحید ذات پاک ذو الجلال — بعد نعت موصوف او را ایزد از نبی و آل

صد هزاران رحمت پاک و درود و هم سلام — بر نبی و بر رسل هم می‌گویند دایم صبح و شام

انبیا را ختم آخر تا محمد شهسوار — از همه تقدیم سرور هست جز انتشار

سر مطیع خادمش جبرئیل اندر کارها — بر صفت خادمان چوب بکف آنها

گفت که تان رهنمید سید الثقلین را — در میان خلق مخصوص است این از کردگار

یا رسول رب العالمین ختم بنیان برقرار — شد حامد و محمود و احمد نام شان هم زیب دار

از صفی آدم نهایت تا ستو — هیچ مرسل را نبود الا بتو

تو بدادی نور شمس و قمر را — اصل هست نور عاریت هر دو را

هم بباید رحمتت مر آل را — همچنین باشد جمیع اصحاب را

تابعین را بعد ازین تو هم بگیر — پر رحمت بوده اند هم بی نظیر

کن تلاوت گر تو خواهی شرف را — یاد گیر از ناصحان این حرف را

بهترین امتند این قاریان — از خدا یابند در جنت مکان

فخر دارد رب ما از قاریان — از نبی آمد حدیثی راست اندر بیانشان

چنانچه قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لذلک کان حامل القرآن اشراف الامة اولی الاحبابی. وانهم فی الناس اهل الله وان ربنا یباهی بهم

عاشقان را عشق غرق اند نیست ایشان را قرار / وصل حق ایشان را باشد حسبی و یا یار

عارفان فوت ذکر الله شدی اختیار / هر چه باشد ما سوی دل از نهند از و بالله عار

شبه مهیا مزد ایشان بی سبل اعطا کردگار / هر چه خواهند از خدا یابند انجا بار بار

هم عالی بهر ایشان هست انجا پایدار / نیز باشد حوض کوثر با عسلها هم میوه دار

از شراب سبز شهد و شیر و آب جوی هر چهار / از ازل کردست قسمت بهر یاران روزگار

کافران باشند پیش اهل جنت خوار و زار / زانکه کردند این سخن کفر و ضلالت اختیار

کافران گویند یا رب قول تو بر حق بود / بت پرستیدن نکرد امروز ما را هیچ سود

با تضرع میخورند افسوس انجا کافران / کی چرا بودیم انجا جاهلان و غافلان

هم بگویند کاشکی ما باز گردیم بجهان / تا کنیم اعمال صالح باز آییم بجهان

تا بود تخلیص ما را از عذاب دود و نار / می شویم آخر ز قهر حق تعالی رستگار

هر کرا کردی هدایت گشت او در جنت بصد / هر کرا دادی ضلالت ماند او مردود و خوار

هر کرا کردی پیاده چون شود او شهسوار / هر کرا تو فقر دادی کی شود او مالدار

هر کرا مخذول کردی هست اندر اضطرار / هر کرا عزت بدادی گشت او صاحب وقار

نیست پنهان از تو سر و جهر در پیکار / نیست پنهان انچه کردیم از قضا و قدر

درگذر از جرم ما ای خالق آمرزگار / توبه کردیم از گناهان تا نگهداری ز نار

از فراق و وصل تو گریم ای بدر عیان | گر به بینم روی تو من بینم چه گریم که مرا
بهر رویت چند باید میکشیدن انتظار | به که بینم روی تو تا چند من گریم دوار
هر که را خواهی کنی از کار دین او را فقیر | هر که را خواهی کنی بر کار دین او را امیر
یا منزه لا شریکی لا مکانی لا وزیر | با همه اوصاف موصوفی و قادر بی نظیر

اما بعد پیش بینان بارگاه هدایت و حرف شناسان الواح روایت که
زایران دوایر کریمه انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون اند روشن و مبرهن
و ظاهر و باهر است که تلاوت کلام معجز نظام ربانی و رعایت قرائت
کلام با برکات قرآنی بی تحصیل علوم ظاهری و باطنی کما ینبغی میسر
اگر چه در یافت این دولت عظمی و سعادت کبری بقدر حوصله
طالب تواند بود این بنده فقیر حقیر الله داد ابن مبارک لاهوری کثیر
التقصیر ابر ذمه شفقت لازم نمود که بقدر وسع جهت تسهیل حفظ
صبیان و تنظیم ترغیب ایشان همه این قواعد قرآنی و بیان مخارج حروف
ابعبارت شکسته بسته منظوم گرداند بامید آنکه چون ناقدان بالبصارت
و مهارت و حافظان با فصاحت این عبارت بنظر شریف
ایشان برسد بتعظیم آنکه نظر کیمیا تاثیر خود اگر در آن سهوی یابند

ناظم شود اصطلاح ایشان گوش شد و بر خود اصلاح عیوب این بی بضاعت
کند استطاعت ایشان شود بنابر آن کلمه چند بر رشته نظم در کشید که
مطبوع طبعهای سلیم و ذهنهای مستقیم افتد

هنر بنماید در چشم نیک بینان — هر نیک بد نماید در چشم های کج بین

ناظم چو کلام ایزدی میخوانی — بنگر که چه چیز بر زبان میرانی

گر ناظر حق سنجی توانی بودن — حق را همه جا حاضر و ناظر دانی

ای که میخواهی بصدق دل کلام الله را — سعی تکمیل قرائت کن بجان لیل و نهار

روی دل در کعبه مقصود نه پاک باش — پاک جوی و پاک رو در جوی پاکی اعتبار

پس تصور کن شنودن را زحق گویی کلام — پس فراتر شو تو بشنو از نبی بی انتظار

پس فراتر شو کلام از حق شنو بی واسطه — تا که لذت بیشتر یابی و فتح بیشمار

در تلاوت ای خوش آن دلها که از هستی برید — وی خوشا دل کین سعادت دارد و از کردگار

بر طفیل مومنان چون ناظم ای رب دولت داد — همت از روح نبی میخواهد و اصحاب کبار

در عمل کوش ای اخی گر نفع میخواهی ز علم — بی عمل چون علم آمد باطل و بی اعتبار

شروع فی المقصود بدان وفقک الله تعالی و ایانا که بر تو نیند کلام لا اله
الا الله محمد رسول الله دانستن و عمل کردن بامر عظیم است فی فرض کلام

که نص قاطع ربانی و ... ح ... جای بدان خبر میدهد قال الله تعالی
ورتل القرآن ترتیلا یعنی بتانی و بشمرده بخوان قرآن را محمد قرآن را
بانکه روشن کنی تو حروف را بوقت تلاوت چنانچه سامع شمار آن
تواند کرد و روایت از حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه
چنین فرموده که الترتیل حفظ الوقوف واداء الحروف یعنی ترتیل
نگاه داشتن وقوفها را واداکردن حروف را از مخرج خود پس مشتمل باشد
از دانستن و عمل کردن بقواعد ادائی که در ضمن این ابیات مذکور میشود
تا در زمره آنکسانی داخل نگردد که حدیث نبوی از حال ایشان خبر میدهد
که رب تالٍ القرآن والقرآن یلعنه بود اصل در قرارت تعلیم سماعی
است پس می باید قاری را پیش استاد ماهر کوشش کند و سعی نماید
تا عاصی نگردد والله الموفق المعین باب دوم باب تجوید الحروف

از مبرد قوی تو بشنو مخارج چارده
وز دیگران کردند روایت بیست و نه ای یار غار
سیبویه گوید مخارج شانزده است و نیز از
از خلیل نحوی هفده مخارج نیز از
چارده هم نیز روایت از پیشی فرا و قار
قول اول را برادر هم کنی تو اختیار
می صحت شو تا تو در کلام کردگار
از زبان یابی تو عزت پیش مردم نامدار

حقیقت را دریابی چونکه پیشی ... / زود خود را دریابی ... حق ...

با حضور دل تلاوت کن تو دایم ای ... / نیز اندر هم طهارت باش تو ای ...

سامعی را حرف حرف تو کن ثابت ای یار / هر حرف را گر دهی تو حق با شنو ...

با صفات خویش کن ... / نیز مطلق لازم و هم ذهن ... هشیار

گر تو مردی عاملی با جگر خواندن ده قرآن / اشک را از چشم جاری کن ...

باب در بیان مخارج الحروف

ابتدا کردم مخارج با موافق قاریان / حلق و وسطی تا بلب هر جمله را سازم بیان

همزه ها از قعر سینه عین و حا هم در میان / هم ز اول غین و خا و نیز آمد یکبار ...

حافظا تو در بیابی قاف را آخر زبان / بعد از تو می‌شناسی کاف را هم زیر آن

این هر دو را لهویه گویند قاریان نیکدان / جیم و شین و یای را وسطی بدانی ...

در وقت ... ضاد را تو ادا کن ... / پیوست ... کرسی دندان وقت خواندن ...

تجوید کردن ... / کی تواند ضاد ... یار ... کردن ادا

با شرایطها جمله خواند سرو ... / بعد هفاروق بوده در تلاوت ...

در نیک خواندن ضاد را ثانی نبوده ... / کنار اول لام را تو نیز دانی ...

هم برای نون را تو ای عزیز را تحت ... / تحت نون ... تو ای ...

حرف حلقی را بدان گر طالبا تو ای جوان

آنچه گفتم نیز از بهر حافظان [illegible] / زین جنابا هم طرف [illegible]

بعد ازین سه حرف آمد حافظا ای جوان / از سر دندان بالا هم با کنار زبان

بالای دندان [illegible] هم سه حرف [illegible] / گر بیابی فا معجم هم بخوان تو یار غار

کنار دندانها لب با سین بزن ای نکو / اندرون لب سه حرف را نکو گر تو ای یار

اندر بینی تو ازی غنه‌های نیک کار

باب در بیان صفات حروف

چون صفات حرفها کردم نمودم اختیار / چهار رخوه استفال و انفتاح هم شد قرار

تا و ثا و حا و خا و سین و شین هم صاد دان / ها و فا و کاف هم مهموس دانی ای فلان

در میان همس جهر است گو تو ای جوان / مستفل مستعلیا هم ضد دانند ای جوان

اجدت گفت شدید است شدیده خود باشد / در میان رخوه شدت عمر و نیز دان

مستعلیا قظ خص ضغط آمده هم با تمیز / صاد و ضاد و طا و ظا و مطبقه هم بالزبیر

اطباق را با انفتاح هم بدان است نقیض / هرچه گفتم ضبط کن نیکوست این خواندن فریض

صفیر گویند صاد را با سین و زا هم قاریان / هست این آواز گنجشکی که او خواند چنان

شین را تو گو تفشی هست اندر انتشار / لام و را را منحرف تو ای برادر هم شمار

با استطالت ضاد آمد سخت باشد بر زبان / هم قطب جد قلقله شد با تحرک هست عیان

[illegible] خلف را در چار [illegible] / واو و یا را با الف تو هر یکی را مد خوان

ضم اینها گر بیاید ای برادر جنس شان — احطت بسطت [illegible] وگر تو بیان

اخذتم [illegible] باشد تا بدانی مکسر دان — واو با ضم و ما عدای برادر همچنان

باب در بیان ادغام و اظهار

ما عدا حرفی تهجی بیست نه را اعظام — ادغام مظهر قلب هم اخفا آمد بعد از آن

نون ساکن هم منون در یرملون کرد کار — پیش حرف حلق دانی هر دو را مظهر

ما قبل میم هر دو را ادغام غنه تو بخوان — لام و را اما بعد اینها گر بود بی غنه خوان

دنیا بنیان نیز قنوان بعده صنوان — هست مظهر [illegible] اینجا هم [illegible]

اندرین کلمات اربع مانع ادغام چیست — هست مانع ثقل اینجا هم بدان تو ای [illegible]

هر کجا باشد مسکن اول از مثلین دان — اول اندر دوم [illegible]

همچو قل لی عملی هم کلّه را [illegible] — او تو نفر و بله بیت [illegible] آمد این [illegible]

همچنین ادغام در جنسین آمد هر مکان — مانند این بل ربکم ای حافظا این بخوان

پیش یوسوس الذی یا ایها اظهار خوان — مد مانع هست اینجا ای برادر نیز دان

میم ساکن را بدانی پیش واو و [illegible] فا — آن میم مظهر میشود هم خلف دارد [illegible]

در حروف باقی اظهار هم اخفا بخوان — همچنین در طیبه با [illegible] آمد [illegible]

قلب کردن هر دو را با میم [illegible] — گر بیاید بعد اینها حرف بای [illegible]

پیش حرف یا زده‌ها تو [illegible] خفا و غنّه — شد مشخص این همه ای قاریا تمام

باب در بیان تفخیم و ترقیق

با تفخّم قاریان تو لام الله را بخوان — گر بود این بعد فتح نیز ضمه ای جوان

چون بیاید را بکسری جان من ترقیق خوان — گر بساکن هست این بعد کسره هم [illegible]

گر نباشد بعد را ای هم بدان مستعلیا — هم نباشد کسره اصلی پیش را ای والیا

را بفتح هم بضم چون بیاید سر بجب — از میان تفخیم خواندن هم بیان شد تو بجا

با تفخّم رای ساکن حافظا تو هم بخوان — بعد فتح هم بضم هم چون بیاید را جان

پیش او مکسور باشد یا سکون هم بدان — ترقیق خواندن چو هست و قاری [illegible]

چون بصیر هم قدیر هم بعد [illegible] — نیز باشد قد قدر هم تحت فوقان هست تعبیر

خلق هست قراء را تو حافظا در فرق [illegible] — تفخیم از ترقیق اولا ای برادر هم بدان

همچنین در [illegible] قاری ای رفیق — قطر اندر امتحان دو وجه هست ای شفیق

هم بدان [illegible] اندر [illegible] هست مرتق [illegible] — نزد بعضی هست مفخم هم بگو ای جان ما

مجرا با قدر و قنا با [illegible] تفخیم خوان — هر دو را ترقیق وصلا حافظا تو هم بدان

باب در بیان وقف و وصل

[illegible] میان [illegible] وقف [illegible] قاریا — همچنین اندر اضافت با [illegible] راویا

وقف کردن در علیهم پس فرقی روا — همچنین هست مبتدا با خبر شرط و جزا

الذین یجعلون تمیز لهم هشت از — بلکه جعلتم من بنات همچنین [illegible]

نماز کرده اند کسی وقف کرده اندر آن — از مضمرات گو بهی تو نقل آمده بسیار [illegible]

بلکه مجرم می شود گر قصد کرده این چنان — همچنین بر مصرعی یاد داری ای جوان

هم [illegible] کوشش کن تو حافظا — این روایت نیز آمد در [illegible] ظاهرا

هذه کن تو وصل کردن یار من [illegible] — تا نباشد متصل ما بعد خود ای مرد دین

گر گذشتی اندرین تو هست اینجا هم عتاب — هم نیامد الذی را وصل کردن [illegible]

وقف کن تو طه را هم تا بیابی تو ثواب — گر نه دانستی اندرین بنود ترا وی عتاب

جیم را هم وقف وصل هر کجا باشد روا — ترجیح دادن وقف را بر وصل آمد در ادا

زا مجوز باشد و بر عکس آن تو هم بجا — صلی اهم وقف وصل هر دو ادای جوان

چون شود در بهشت وقف حرف لا را هم — هستی مخیر اندرین تو ای برادر جابجا

چونکه باشد لای تنها در مواضع کن تمیز — [illegible] کردن هم کس تو ای عزیز

نی [illegible] گر شوی نزد تلاوت عاقلا — ابتدا کردن در انجا هست جائز [illegible]

[illegible] که وقف [illegible] درکلام — بعد ازین [illegible] وقف اینجا [illegible]

هم بدان اقوال بعضی بهر قرا [illegible] — او نیز قاف علامت جهت ایشان [illegible]

همچنانکه نو قبیل و قال [illegible] — نیست هم وصل کردن [illegible]

موضعی را گر بیابی جا که تو [illegible] وقوف — نزد بعضی قاریان هم [illegible]

چند جا ترکیب کرده است امام [illegible] — از سه حرف هم [illegible] عطش [illegible]

تسمیه را وصل کردن با قبال هیچ جا — نیست جایز [illegible] بشنو عند قرا [illegible]

با [illegible] و [illegible] لامی قبیل و قال — نیز [illegible] وصل

حرف ساکن میشود ای جان [illegible] — گر حرف [illegible] طرف کلمه وقف [illegible]

با [illegible] ترکیب حرف هم بخوان [illegible] — گر [illegible] بشنو [illegible] ای یار [illegible]

با اشاره هر دو لب اشمام گو [illegible] — بعد حرف ساکن بی صوت [illegible]

در ضم و رفع هر دو [illegible] — در کسره و جر روم آری [illegible]

در فتح و نصب منع کردند قاریان از زمان — معمول است در کل [illegible]

لیک در [illegible] میم جمع با [illegible] — نیز حرکت عارضی هم [illegible]

پیش [illegible] مضمر [illegible] — نزد بعض اشمام روم [illegible]

فصل در بیان ذکر ما شرطیه و غیره

لفظ ما را هست معنی چند [illegible] نظام — اول و شرطی بخوان [illegible] دوم خبری [illegible]

[illegible] نافیه [illegible] کافیه اندر کلام — زایده با جحد [illegible] تعجبیه [illegible]

همزه استفهامی بدان هم نیز موصولا تمام — پیش کلمه ما علام تو کن جمع ای مستدام

شش شرط باشد هست ثانی حرف جر — ثالث تمیم بخواهد رابع آن ج صفت

همزه خامس کاف ای سادس یا حرف ندا — سابع را حرف جر تمیم و ثامن هم حرف ندا

تاسع لیس است و همزه تاسع عاشر حرف بجا — هر چه گفتم گوش کن تو نیز اری دادا

وصف مراتب وقف تام و غیره

وقف را شش رتبه تو هم بیاری یاد دوام — تام کافی هم حسن مفهوم است ای غلام

وقف صالح نیز خوان تو ای برادر صبح و شام — قبیح وقف هم بدان تو قصد اندر نا تمام

فصل وقف تغفر و غیره

نزد قراء معظم هفت وقف بیجا بدان — نیز اری حافظا این جمله را تو بر زبان

تنفس و ارسال مد و همزه هست عز زبان — قمر آخر و الضحی اصم اندر تبت دان

هم فتح و وقف اضافت نیز مد بعد از آن — از برای اهل دین این را بگفتم یا رجان

بدانکه خواجه امام والده رحمة الله علیه وقف را بشش مرتبه قرار داده است وقف تام و کافی و مفهوم و صالح و حسن و قبیح وقف تام آنست که کلام تمام بود و مستغنی باشد از ما بعد خود مثلا از اول سورة البقره تا المفلحون وقف تام ا

چونکه قصه منافقان اینجا تمام شده است بدانکه این پنج آیه ان
الذین کفروا ولهم عذاب عظیم صفت مشرکانست
و وقف تام و از ومن الناس تا آخر رکوع سیزده آیه که از ان الله
علی کل شیء قدیر صفت منافقانست نیز اینجا تمام گویند
و کافی ان باشد که کلامی بود ما نند کلام تمام اما بتحقیقت تمام
نبود بحکم آنکه ما بعد وی قصه دیگر باشد هم از قصه اول مثلاً
از ومن الناس تا یکذبون وقف کافیست و وقف مفهوم انست
که تمام بود مفید و مفهوم نزد مخاطب و متکلم بر مثال سوال و جواب
کقوله تعالی واذ قال ربک للملئکة انی جاعل فی الارض خلیفة ط وقف
مفهوم است ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک ط نیز وقف
مفهوم است چرا که نزد مخاطب و متکلم بر مثال سوال وجواب
مفهوم است و وقف صالح آنست که تمام بود مفید و کوتاه و درو
معنی تمام بود از جهت اعراب نه از جهت تمام قصه کقوله تعالی الله لا اله
الا هو وقف صالح الحی القیوم ط ایضا صالح الی اخر الایة لا تاخذه سنة
ولا نوم ایضا صالح الی اخر ایة وقالوا اتخذ الله ولدا سبحانه ط

حياه هو الغني ط ايضا له ما في السموات وما في الارض ط ايضا
ولا تقولوا ثلثة ط ايضا صالح انتهوا خيرا لكم ط ايضا صالح وانچه در کلام
خدای عز و جل مثل این مثالها باشد وقف صالح است از بهر انکه
هر چند بظاهر کلام قصه است اما بروی معنی و اعراب تمام و مفید است
چونکه فایده کلام بحاصل آید اگر وقف کرده شود بر این کلمات مذکوره
وقف صالح باشد و وقف حسن اینست که فقها و ائمه دین
این اتفاق عنت اختیار کرده اند بهر معنی میان دو کلام مختلف
یا در میان دو اعراب مختلف هر چند کلام تمام نباشد و فایده
حاصل نیامده باشد و وقف مستحسن باشد سامع را التباس
و اشتباه نماند و کسی را گمان نشود که معنی کلام بر همان جمله است
که ظاهر لفظ است مثال وی قوله تعالی ختم الله علی قلوبهم و علی
سمعهم ط و اینجا وقف حسن است تا دلیل شود که ختم
بر قلوب و اسماع بر واقع است نه بر ابصار بهم و قوله
و علی ابصارهم غشاوة ابصار است و غیره و قوله تعالی سیقول
لهم ... ولکن وقف نیکو است و املی لهم انما نملی لهم ...

زیراکه تسویه فعل شیطان است و اعلی عبارت از فعل مولی
جل و علا و اختیار وقف درین جای برای نیست که فرق شود
میان فعل شیطان و فعل حق جل و علا و از رسول میرعونکم لتؤمنو
بربکم وقف کنند و قد اخذ میثاقکم ابتدا کنند تا دلیل شود که دعوت
فعل رسول است صلی الله علیه وسلم و اخذ میثاق فکم فعل حق سبحانه
و تعالی و امام بصری از بهر این معنی و قد اخذ میثاقکم میخوانند بلفظ
فعل ما لم یسم فاعله تا فرق شود میان دو فعل مختلف
بلفظ مختلف و بعضی این چنین وقفها را وقف بیان گفته اند و بعضی
وقف خبر گویند و وقف قبیح آنست که بر کلمه کرده شود
که در حکم ما بعد داخل باشد و بجهته وقف معنی متغیر شود کقوله
تعالی بعد الذی جاءک من العلم و ابتدا کند انک اذا لمن
ظالمین وقف کند و ابتدا کند [illegible] عظیم و اگر در [illegible] هست
و ابتدا کند لما توعدون ان هی الا حیاتنا الدنیا بخلاف
بد است [illegible] کفار است پس قاری باید که عالم باشد
تا درین مواضع و امثال این وقف نکند و اگر بضرورت

دمعی کرده باشد و در حقیقت احتراز البته رجوع بما قبل کنند که کلام متصل
شود و فایده کلام بحاصل آید و گفته اند اگر چنین نکنند اثم بشود و اگر
بقصد کند نعوذ بالله منها و نیز گفته اند که قبیح تر از این وقف
بر نفی کردن است که بعد از و اثبات است چنانکه لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ
اِلَّا لِيَعْبُدُوْنَ و امثال این مواضع بسیار است و اگر وقف
بر نفی کرده شود گناه عظیم است اگر قرار بلا خطر خوانند که قرائة
قران منشا ... مرتبه شود بهتر و اولی نماید و بعضی گفته اند که وقف
بر هفت نوع است متنفس و ارسال و مد و همزه و قصر
و اصم و اضافت و وقف تنفس مثل مالیه و انچه مشابه او باشد
و این را بجهة ان وقف تنفس میگویند که تا از حروف مهموسه و ضم ...
در وقف نفس بان میرود و وقف ارسال مثل قوله
تعالی قولله و این را وقف ارسال بجهة ان میگویند که در وقف
آواز فرستاده می شود نه کشیده و وقف مده مثل تعلمون
والقلوب یعنی عند سکون مد کرده میشود و در وقف همزه

قل اوحی وحی زد بعضی قاریان جهان | در همه جا ذکر کرده این حکم را حافظ ما
نیز اندر قد اتی بعده در نظر دان ما | در کلام شد میسر نوده هم این زمان
وقف جنی را حافظا می تو اینجا بجا | تا شد اجری که هدای یاد من روز جزا
همچنین کن هرچه گفتم اندرین من مر ترا | هم جنی را بخوانده در کلامی جابجا

این ص

فصل در بیان معانقات

دیگر در کلام حق عز و جل و علا در بعضی مواضع استادان این
فن بحسب معنی ملاحظه کرده وقف بطریق معانقه یافته اند
و معانقه در لغت دست در گردن یکدیگر انداختن و بغل گرفتن
دو شخص است و این وقف را معانقه بنابران می گویند
که دو محل وقف یلی هم اند دست در گردن هم انداخته اند
که اگر از یکی گذری او دیگر نگذارد که از وی گذری مثل
از اول بگذری بر ثانی وقف کنی یا بعکس این این وقف
را مراقبه نیز گفته اند باین معنی که محل اول چشم میدارد
که بروی ایستی و از ثانی گذری و ثانی ایضا چشم میدارد
که از اول گذری و بروی ایستی و نیز بادله گفته اند باین معنی

که محل وقف که اول است بدل ثانی کنی یعنی از اول گذری
و بر ثانی توقف یا بعکس یعنی بر اول وقف کنی و از ثانی گذری
و معانقه نزد متقدمین شانزده جای واقع شده است و نزد
متاخرین نوزده مواضع است که غیر آن شانزده است
و از متاخرین همچنین منقول است که آن شانزده که مختار قدماست
موافق نقل منسیت و این نوزده که اختیار متاخرین است موافق
تفسیر والله اعلم بالصواب و آن شانزده به مختار
قدماست این همه را نظم میکنم تا مبتدی سهولت یابد

پس یکی و پنج جا هست معانق هم بدان — مهر قدما شانزده کو تا باشی نیکنام

شد مشخص نوزده هم شد دا خر دو هست تمام — آورده اند در عمل این را جمله قراء کرام

قول اول را بگویم هم بشنو تو ای جوان — می شود تصریح اینجا یک بیک هم در بیان

بقره مایده بعده تو نیز با عمران بدان — اعراف و توبه تحت رعدی هم [illegible]

اندر فرقان دو آمد هم شنو بعد از آن — شعرا اندر نیز آمد حافظا هم یک مکان

سوره احزاب و زخرف بعده آمد [illegible] — در محمد با طلا [illegible] هم تو نیز دان

نون را با هم مدثر حافظا تو کن بیان — قول قدما شد مرتب [illegible] ای نیکنام

قدریان

قول ثانی نیز گو هم سو تو بعد از آن | چون تو هستی در قرائت قاری اندر

گر بجوئی نقد رایت نیز آن هست سه مکان | نیز آنجا هم بگو تو ای اخی در زیر آن

مایده اعراف و یونس بعد آمد جان آن | هود با فرقان آمد در قصص هم بعد از آن

دو احزاب و مومن هم بدانی باد خان | با فتحنا ممتحن در قدر گو تو انشقاق نیز

همچنین در قدر گو تو انشقاق نیز دان | این قول را کرده‌اند و ... الکر ...

فصل در بیان سجدات قرانی

چارده سجدات را تو در کلام می شمار | اندر اعراف رعد یابی هم نحل آر

مریم و حج آمد بعد و فرقان بی گمان | سوره سجده نمل نیز گو تو همچنین

فصلت و النجم آمد انشقاق بعد از این | اندر اقرا برادر ... با یقین

در حج ثانی را بدان ای تو هست نزد شافعی | بشنو از من ای قاری اگر تو هستی ...

سجده را در صاد دارد بو حنیفه با دلیل | شافعی را نیست اینجا نیز دان ...

همه سجدات واجب پس ... | سنت است و ... باقی همه ...

زینت تو به کمر بند کیست | تاج نور سجده سر افکند کیست

... تو با درگه ... نیست | سجده طاعت بر درش ...

تو که نی ز سجده او سر کشی | بنه از این شیوه قدم در ...

شرف اندر سجود دیت سخنیست | کی اندر وجود [illegible] کنجیست

شرف بنفسن سجود است کرامت [illegible] | هر کلم این بر دو ندارد عد [illegible] زوجود

همه مبیحواند بدان تو سکته را ای غار یا | هست از دور حین وصل جار خلیتو نیز

در کهف یاسین بعده سوره قیام کی دوم | در مطففین هم بکو تو تا بیاشی [illegible]

دواندر اعراف نزد قراء کرام | نیز اندر یوسف است ای با قصص [illegible]

در کهف [illegible] ولم یجعله عوجا [illegible] ودر یس مرقدنا سکته در قیامت من

من [illegible] راق در مطففین بل [illegible] ران در اعراف [illegible] نسینا

سکته وایضا در اعراف اولم یتفکروا [illegible] در یوسف

عن هذا سکته در قصص حتی یصدر الرعاء سکته

در بیان مقطوع و موصول

اندر اعراف ان لا موضعین با نون | یکی با لا [illegible] آمده دو تحت آن

سوره یس وحج وبا دخان هم بعد از آن | همه مقطوع تو [illegible] خوانی یا [illegible]

با خلاف هست ان لا نزد سوره انبیا | مقطوع من ما ملکت [illegible] روم اندر [illegible]

همچنین در رعد ان [illegible] شد [illegible] این [illegible] | من ما رزقنا [illegible] اذا جاء خلف [illegible]

در کلام پاک ام من قطع هست [illegible] | عن من یشاء عن من تولی نیز تو آید [illegible]

ست

ان لم یره با قطع دان نوارت لم تکن هست همچنان | هرچه گفتیم اندرین با فهم کن [illegible] جان

هم ممن که جرا تو وصل دانی هر مکان | هو دانه هست ثالم ای برادر [illegible] بیان

[illegible]

[illegible] الا در کتابت آمده است و هیچ جا | اندر انفال و توبه هود و یوسف [illegible] قضا

مقطوع فی ما تا فی در بقره آمد این زمان | نیز اندر مائده هست همچنین [illegible] بیان

اندر انعام فی ما هم بگو تو در مکان | انبیا با نور آمد هم بخوانی بعد آن

[illegible] مقطعات هست فی ما بی نشان | اندر شعرا بر دوم نیز آمد [illegible] زان

اندر شعرا ابدا فی قطع آمد بی خلاف | غیر ازین موصول [illegible] حافظ تو [illegible]

ان ماید عون لقمان نیز اندر حج دان | ان ما انعام اندر هم هم بگو تو این زمان

نحل ما انفال اما هود را تو خلف دان | بیش ما در هیچ جا قطع [illegible] ماهران

قل بئس ما را خلف هست و بعد تو وصل دان | اندر اعراف و انی [illegible] هم بخوان

من کلما را که مقطع هست این هم یک مکان | در [illegible] خلاف [illegible] جا تو نیز دان

فاینما موصول خوانی نحل اندر همچنین | احزاب شعرا هم نشان [illegible] خلف بین

هم ظلول اندر دو از باب تو هم مفصول [illegible] | عن ما نهوا [illegible] حیث ما هم [illegible]

در حج با عمران کو تو تانی احزاب نیز | در [illegible] حیث همچنین [illegible] وصل کیلا ای عزیز

در قصص و در نون و کان بشنو وصل ابن ام هوا — ولات را مه صبر کن فصل غیر ایام است خطا

لام باره هم برای قطع کردن اندر ملا — نسا و کهف و هم معارج بعد و فرقان چنان

فصل در بیان بعد کر الف منفصل باشد بعضی نبود

بعد ذکر الف باید در کتابت ای جوان — دو اندر طه یکی در بقره خوانی همچنان

هم بپاری کمعت دو لفظ هست و اندر آن — در رفیع احد همچنین دو لفظ کو تو یکی

در امیا احزاب ان تو با ظالان بعد ازان — با مرسلات نیز امدای با در شد بیان

مالک الملک با مالک چنان — صالح و خالد با الف آمد هم بنه

گر تعلم باشد لفظ ... هست حذف آن در عمل — امی تا صالحی با الف باشد میکان

بنوار سبته با الالف ... هم بخوان — بعد عصبوا منبویسند الف اینجا کتابت

فصل در ذکر الواو و الالف

هر کجا الفظ هست ... دو — اندر انعام شوری هر دو را تو کن بیان

بوا و الف منبویسند در کتابت هم بخوان — نز در الساهم معظم هست ...

جز و شوری و حشر نیز هست همچنان — دو اول از مایده هم بی خلاف شد عیان

قوتی در تحت آن هم باز خلف — در همه جا واو عفو منبویسند غیر ازین

مگر در یوسف بی واو الف ... اینجا — بو عمرو واو روایت را همچنین نیست ای جوان

بدو او هست هم نسوا الله [illegible] / هست این هم و اوجه [illegible] الکفر [illegible]

ادخلی با با امد مثل انه رشید [illegible] / بس اندر غیر یا حافظا تو هم بخوان

ذکری که بیا واقع است در قرآن هست دو جا

بعد هم یاری بلفظ ذکری در شمار / هست دو جا هم بدانی در کلام کردگار

اندر انعام سه اعراف دارد هم یکی / در انبیا تا نی بدان تو ای برادر [illegible] یکی

موضعین در هود هست نیز اندر صاد دو / اندر شعرا آمد حافظا تو یکی بگو

[illegible] هست نیز مومن باد خان / در محمد همچنین هست قاف دو اندر [illegible]

در مدثر ذاریات بعده دانی عبس / همچنین [illegible] اقم فجر امد [illegible]

باب تا طولانی در کلام عزوجل هفتاد و پنج جا واقع است

هم بدانی مطول امده هفتاد و پنج / همه را می‌شماری حافظا تو همچو گنج

یک بیک هم میشمارم در کلام کردگار / آنچه گفتم گوش کن تو گر تو هستی خردار

[illegible] انفال / شد مقرر [illegible] نعمت یازده هم [illegible]

سنت و الف کلمت هم بیاری پنج پنج / یا ابت هم یاد ری ذات امد گنج گنج

کلمات اندر مومن هم دو [illegible] / اولی یونس را بدانی خلاف [illegible]

سوره انعام امد نیز دانی تحت آن / [illegible] کلمت پنج شد مشخص [illegible]

نیز سطرت بغیت سبت جنت ممتحان — فرت عین و دو قصص تم لفظ لعنت دو مکان

ایات لواز یوسف هم دو عیابت اندران — هم ایت مس ربه و در عنکبوت بعد ازان

غیابت ملک و سبا غرفات دان — جمالات با غر سلسله [illegible]

هم بدان معصیت را آمدست و در دو جا — همچنین در مومنون هیهات را این یک جا

ولات مع والات شجرت هم بخوان در دخان — بعده مرضات خوانی حافظا تو هر مکان

در بیان اسامی هفت قرا

هفت قاری روشن اند همچون هلال — کل قاری را دو راوی نیز هستند با کمال

شیخ مدنی نافع بود او صاحب حسن جمال — پیش او قالون و ورش خوانده اند هم خوش خصال

ثانی هم ابن کثیر با کمال — بزی و قنبل از مکه [illegible]

بو عمرو هم ثالث و در بصره دان تو ای عزیز — پیش او یحیا یزیدی خوانده ای اهل تمیز

دوری و سوسی زیحی اخذ کرده اند — شیخ اعظم شاطبی آورده این با لغز

ابن عامر رابع هم نیز شامی دان ازان — هشام را با ابن ذکوان هردو [illegible]

عاصم قاری خامس است او هم کوفی — بوبکر با حفص دانی هردو راوی بدان

شیخ حمزه سادس هم نیز آمد بعد ازان — خلف هم خلاد گویا و اسطر و راویان

شد کسائی سابع تو هم — ابوالحارث و دوری شک نیست تابعان

در بیان رمز که تصحیح [illegible] جمله [illegible] با جمع [illegible]
شود ابج و هر [illegible] حرفی یکم نصب فضیق [illegible]

هست رمزی نافع قالون و رمز ورش جیم — دال مکی را بدان تو هست این رمز [illegible]

[illegible] بزی [illegible] قنبل بعده تو هم به بیت — [illegible] بصری [illegible] دوری [illegible] سوسی را یقین

ابن عامر [illegible] شد [illegible] لام [illegible] یم [illegible] را [illegible] بان — نون عاصم [illegible] شعبه [illegible] حفص [illegible] هم [illegible]

قار حمزه [illegible] خلف [illegible] هم خلاد [illegible] — [illegible] رمز هست کسائی [illegible] هم [illegible]

[illegible] رمز [illegible] را [illegible] هم [illegible] — معلوم کن چونکه از خارج سوی از جهل

از برای کوفیان [illegible] هم بیاری رمز [illegible] — غیر نافع [illegible] رمز [illegible] بو [illegible]

شامی با کوفیان را رمز اینها هست [illegible] — با مکی هم کوفیان را [illegible] امد [illegible] حلال

بو عمر با کوفیان هم [illegible] را کردن جمال — برای حمزه هم کسائی [illegible] کمال

غیر حفص کوفیان را رمز صحبة هم بیار — صحب [illegible] هست بهر کسائی حفص حمزه [illegible]

[illegible] عمر ایشان را [illegible] شمار — مدنی [illegible] بصری [illegible] را اقرار

مکی و بصری [illegible] شامی [illegible] ایشان [illegible] آثار — از برای مکی و بصری حق [illegible] شعار

[illegible] مدنی را با مکی حرم [illegible] هوشیار — نافع با کوفیان [illegible] کرده اختیار

[illegible] هم مرکب بعده [illegible] — [illegible] ورش شاطبی [illegible] کرده اعتبار

... هست ... بیان ... چهار ... و ...
شرح ... تعوذ ... چنانچه ... نقل ...

زیاده میکنی تو استعاذه این زمان | هست جایز هم سنو تو ...
نزد بعضی نا روا این قول گرد ... | ... اکثر هست ... اید ... اعتبار ...
چونکه هست ... این بعض ... | مشتمل ... این نفس ...

باب در بیان بسمله

چونکه کردی ابتدا از سوره ... | ان زمان گوئی تو بسمل ...
در میان ... سوره ... | بسمله ... بوقف ... بس هم ...
هر سه جا ... وصل جایز ... | بسمله را وصل کردن با ابتدا سوره ...
عکس این ممنوع دان ... | هر چه گفتم ... تو تا باشی ...

بسمله از برای امان می باشد که درین سوره ذکر امان نیست
بلکه ذکر قتل است چنانچه درین باب ...
قوله تعالی فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم ... المشرکین
... بکشید مشرکان را هر جا که بیابید ... مشرکان
همه ولا الضالین بسم الله الرحمن الرحیم الم

بدان که این بنده بخر است که قراءت سبع را درین
ترجمه داخل سازد چون دیدم که با این طول میکشد نیاوردم بر قراءت
امام اعظم رحمة الله اکتفا کردم به دو روایت راویان او

باب در بیان اختلافات راویان امام عاصم

یعنی ابوبکر و حفص ذکر خواهد شد سوره بقره

راویان عاصم در چند جا کردند خلاف — در بقره باقی همه زان بشنو هر دو را بی خلاف
بشنو هم چو آنکه آید هر کجا — میکنند ادغام شعبه ذال را در حرف تا
هم ز او با همزه را ای لفظ هزوا هر کجا — نیز دویم تعملون میخواند او دائما
آن دو جبرئیل آمد با دو فتح هر مکان — بعد را مکسور همزه نیز رو شد بی گمان
میکائیل از میکال آمد و هم خوانده بکسر — یا لفتح بعد عهدی هم بیار داین
جمله مبنی را بسکن با دو وجهی هم بخوان — ام تقولون ست غایب نیز داود هم
شفت را بی واو خوانده هم او شد جا بجا — خطوات را بطا و ساکن هم بود
را برفع بر آمد هم بدانی ای جوان — اندر حرض شد صاد آمد بیکدان
تکملوا را هم شد و یاد ای — تلقونها هم مشدد اندر یطهرن خوان
بیوت شد با بیوت اندر هنا کسر با — قدره با جزم دال نیز آمد در دو

وصیة با رفع تا نزد او شد هم عیان — هم از و با خفا و اماند حفظ بدار

جزءا با ضم زا هست مخفف هر مکان — دو نعما را با خفا کسر عین شد عیان

عده تو در یکفر نون خوانی بیکمان — فلا تو با مد اماند کسر زال بعد از ن

سوره آل عمران

غیر بعمیم با [illegible] رضوان هست با ضم زا — تا نه نیست شد مخفف هم معروف هر کجا

عین ساکن تا بضم در صنعت هست روا — لفظ ذکریا بنصب همزه در اول کجا

جز اول با رفع همزه اندرین سوره دو جا — همچنین در دوم مریم هم اندر [illegible]

اول امرکم [illegible] جنبش در انبیا — الفام اندر نیز او را هم بسیاری با صفا

هم از و اندر سوفی و یوده هم ببار — اندرینها تا نه ساکن با سه [illegible]

یبغون را یرجعون هم تا بیاء [illegible] — حج شد با فتح حاء هم کسی تو اعتبار

ما یفعلوا یکفروه این هر دو را خوانا — القرح قرح نیز دان با ضم او جا بجا

متم و متنا متسهم با ضم باشد هر کجا — تنبیه [illegible] تمولت تواند نیها [illegible]

هم بیاء یجمعون را هم او با حرف تا — هر چه گفتم کن تصور بعد [illegible]

سورة النساء

یصلون را با ضم یا فتح یود [illegible] — هر دو را در دوم فتح اسده هم بی اجل

مضیات جمع همزه اندر یها فتح یا | همزه جا با او هل متقی خواندن هست

همچنین احصن امده بر ام تو کن ادا | لم تکن تذکیر خوانند هم بنار آنجا

یدخلن مجهول خوان تو هست این درجاها | در نسا با جریم و الطول امر …

سوف نوتی را بخوان با نون اینجا شد عیان | … مرتبت حافظا تو کن بیان

سورهٔ مائده

شنان را ساکن بخوانی ای عزیز اندو مکان | نیز ارجلکم بکسر هست اینجا هم عیان

… بخوان تو شد مرتبت این زمان | … را ساکن است و نیز هم اندران

رسالته را جمع خوانند اندرین هم تحت آن | تا و نار اکسر خوانی نیز اندر دو مکان

و عقدتم التخفیف امده استحق مجهول دان | اولیان را اولین با جمع خوانی ای جوان

غیوب را هم با عیون اندرینها کسر آر | همچنین الا سحر ساحر بعده فی انظار

سورهٔ انعام

فتح یا هم کسر را اندر یصرف بدان | ضم یا با فتح را … حفص خوانده تمکنان

فتنتهم با نصب تا شد لا نکذب رفع با | نکون را با رفع نون … هست اینجا

لا تعقلون با عیب زو هم هست … | تستبین را هم بخوان تو هست …

هم … در ضم حفصه او … با کسر خا | هست این لفظ … واحد …

دو حرف را خوانده با اماله اندر لفظ را — گوش کن ای قاریان تو هم چه لفظ [illegible] را

گر باید پس ساکن مثل این هست التقی — رای را خواندن با اماله همزه را از [illegible]

و هنگام بار و مست و شنید رغایت شمر — انها با فتح و کسر آمده هم با جبر

منزل بتخفیف از [illegible] حرم [illegible] — هم بضم کسر [illegible] را [illegible] جا گو [illegible]

اندرین کسر یا ری بهر شعبه [illegible] — بصعد با صاد و عین را تخفیف خوان

تخفیف یا دوم یونس اندر فرقان [illegible] — در سبا هم همچنین [illegible] با لفظ [illegible]

مکانات اندر مد خوانده گر باید هر جا — ان بکسر تا نیث خواند [illegible] شعبه [illegible]

تذکرون [illegible] خوانده ای غلام — آنچه گفتم ذهن آری تا ترا باشد مدام

سورة اعراف

سورة اعراف را آغاز کن تو با [illegible] — بهر شعبه تعلمون ثانی بخوان تو بی ملال

هست مشدد شین یغشی بهر شعبه در دو جا — بصطة با صاد خوانده اندرین [illegible]

با دو همزه انکم تو نیز آری در ادا — لفظ انا لنا گوئی همچنین [illegible]

با ساکن در معی تو هم بخوانی هر کجا — نیز تلقف هست مشدد آمده [illegible] جا

ان نعم را حافظا هم نیز رو همزه [illegible] — دو [illegible] را خواندن محقق ای برادر [illegible] مکان

در کسر را [illegible] شون با ضم آمده [illegible] — اندرین سوره بنجل شد مرتب [illegible]

ام را الکسور میم هم بخوانی ای جوان / اندر طه جنبان است گوش کن بجان

درمیان دو فتحتین یا ساکن است شعبی / خلاف نیز رو هم آمده است وای بنی

معه بفتح یا رفع تا بهر او خواند بیش / هست مخفف یمسکون وان در دین

کرشد در ضم شین فتح را بجزوم خوان / عیر همزه بعد کاف نون در شرکا بدان

سوره انفال

هست مخفف موهن و هم کید را بالنصب خوان / ان را خواند بکسر نیز اینجا ای جوان

ور حی ار دو امله در بی اثمی دو جا / از همین سوره بگوی حافظا لفظا

از سوره طه بکسری بهر او حرف سوا / نیز زه و اد صدی هست وقف ای روا

میکند اظهار یا حی را هم کسر یا / حفص بادغام خوانده ست...

یحسبن را با خطاب او رد هم بایقین / کسر سین و سلم هم یا محمد توبه بین

سوره توبه

بصفداری حافظ کلمات توبه بعد از بین / عشیر انکم را جمع خواند است اینجا همین

یضل الله فتح یا هم بخوانتو کسر ضاد / صلواة را کو مجمع خواندن کنا را شاد

هم درسود امده ست این را اعتماد / همچنان هم بعد جیم همزه امد بحال

همچنین است لفظ ترجی هم بگوی توشیا / نیز نیع را خواندن خطاب هم تو این را یاد

هست مسکن را ز حروف با اماله تا بدان | ان تقطع تا بضم ای برادر کن بیان

سورة یونس

در اوایل سوره هم هست اماله ای جوان | همچو الف لام را طس یس دان جنان

طا و ها را نیز آری در شمار ای نیکنام | بعد او را هم اماله تو بدان ای [illegible]

هم از او شد کاف یا هم بین تو ای غلام | اندر حم جمله جز حفص اماله با تمام

در یفصل نون آرد همچنین بحجل بدان | متاع را مرفوع خوانی نیز و قف مشان

یا هدی بی هد بکسر هر شعبه هست عیان | در دوم نجی جیم را تو غیر شکت ثقیل بخوان

گر بیابی لفظ احدی حافظا تو هر کجا | نزد شعبه گو بکش هم یاری دارا

سورة هود

فعمیت با فتح عین نیز حفص اندر آن | ضم میم فتح را هست مجریها بدان

یا بنی را فتح خوانند هست اینجا ای جوان | بهر دو اندر بیان تو نیز دانی بی نشان

غیر این سوره بکسر خوانده شعبه بیکران | گوش کن ای قاریان تو هر چه گفته شد بیان

من کل را تنوین آری اندرین هم در فلاح | در عمل گوش ای برادر تا تو باشی با صلاح

ثمود را تنوین خوانده هست این هم | اندرین با عنکبوت سوره فرقان بدان

هم از ویعقوب رفع وقف از او ببان | بهر حفص نصب آری نیز وصل بین زمان

لفظ سعدوا فتح سین ما الّا نون ضم کن — باز فتح یکن هم احمر مع حج بخوان

تعملون را غیب خوانی هم بحل ای جوان — هود را کردم مرتب نیز دانی از زبان

سورهٔ یوسف

تأمنّا را اخفاء نون خواند همهٔ قاریان — هم اداء عاصم اشمام بعضی او

هست یکی لفظ را با را این رشید باش — فتیته فتیان خوانش هم بحفص بعد

با ضم نوحی فتح حاء آمده این جا بجا — ثابت این سوره بحل هست ز ورد انبیا

سورهٔ رعد

زرع نخیل نیز صنوان غیر هم مابعد آن — اندرین کلمات هر اعراب رفع اندرین شد عیان

بل تستوی با یاء آمد یوقدون هم گو تنا — شد مشکل کان لی [illegible]

سورهٔ الحجر

تا تنزّل را بخوانی ضم هم مفتوح زا — ملائکه را نیز دانی هست مرفوع تا

لفظ قدّرنا بحل دال را تخفیف دان — حفص با تشدید خوانده ای برادر

سورهٔ النحل

لفظ ینبت هست بنون فتح تسقی در دو جا — اندرین با مومنون هم نیز آمد در ادا

بجوز را با نصب گو یو همچنین ما بعد آن — یجحدون هم با حفظ ای نیز از ی

سورة بنی اسرائیل

ای سوا با توحید امداف را تنوین بخوان / قسطاس هست با ضم قاف هم بیا ورنگی

هست یسؤلون در اول نیز کرا آمد بود ازآن / در تسبح نیز رجلک اندرین هم جزم دان

فتح خا هم لام ساکن در خلافک مثبتا / هم یخر مد از اندرین آور دبی استغفار

سوره الکهف

من لدنه در ضم و اسکان بی دال اشمام نیز / نون هم با کسر آید هم از و تو دان عزیز

شد زدو هم من لدنی در ورق تخفیف دار / مهلک اندر فتح لام امد بی انتظار

ها انسانیه با کسر اینجا هم بشمار / نیز با او در فتحنا لفظ امد هم بکار

لفظ عمر انزون بضم کاف اندر هر مکان / حامیه را مداری نیز با هم بعد ازان

غیر تنوین شد جزاء همزه را مرفوع دان / نزد حفص نصب و تنوین هم بگو تو ای جوان

ضم سین لفظ سدا همچنین سدین بخوان / از سوره یس اری به سبعه همچنان

اندرین هم در فتحین ضم نیز ساکن هم بدان / همزه ساکن بعد ردما حافظا تو گو چنان

پیش همزه کسره آری نون را تو این زمان / بالکسر همزه هست وقفا یا ساکن بعد ازان

هم از و در دوم امد با خلاف نکو جان / وقف وصل هم بگفتم اندرین نیز دان

همزه وصلی نزد شعبه آمده هم بی گمان / از برای حفص آنجا هم هست قطعی بی گمان

بعد دعا فتح مد همزه را نیز خوان | در حالتین حفص خواند شد حق زبان

سوره مریم

ست شیا کسر نون و در تساقط ثقل دان | من تحتها با فتح نصب شد آمد بعد از آن

در جثیا مع عتیا اندر با صم خوان | هم صلیا بعده [illegible] ی برادر نیز دان

یتفطرن اینجا بشوری هم شعبه بیان | نون ساکن طا مخفف هم بکسر اندر آن

سوره طه

یاد حا را هم بفتح اندر سحت شما | این ان شدید ار و بعده فی التمار

فتح حفص در حملنا کرد او هم [illegible] | لفظ انک کسر [illegible] برادر تو هم بیار

میش نی هم و تعف جا نیز هم بخوان ای [illegible] | لفظ ترضی ضم تا شد نیز هم [illegible]

سوره الانبیاء

قال را هم قل بخواند اندرین سوره دو جا | غیر تنوین از اف را هم نیز آرد در ادا

با نون خواندن هست تخصیص بهر شعبه | حذف نون خوانتو نجی هم مشدد و بخفا

در حرام کسر حا را هم مسکن دار نیز | کتب را توحید خوان تو گر توانی ای عزیز

سوره الحج

لؤلؤا با واو هست ای برادر هر مکان | در سوا رفع ار دبا شریعت نیز دان

زاو بفتح خوانی درینوقوا هم بغا | هست شد وحافظا تو هم یاد رادا
تموان را نیز دانی هست این با کرر | ندعون اول هم ملیقمان مهر شعبه را زدا

سورة المومنین

هم از و در نظم او توبی الف هم جرم لا | منزلا با فتح میم بعده هم کسر زا
عالم با رفع میم هم کنی تو ابتدا سوره هست اول اربع و با نصب کن تو افند
خامسه با رفع امد دوم اندر بحظا | غیراو بی منصوب اری برا در بادوا
دری را با مد همزه نیز از دو را دا | شد از و تانیث یو قدور سبع فتح با
بیتقدر اکسر قاف هم بخوان سکین با | ما لام صنم تا شد نفظ استخلف دوا
ثلث ثانی ز نصب هم یاد داو بجا | وقف مطلق نیز از نی و هم امد ست ور عشا

سورة فرقان

هست بجعل رفع لام وصل هم ما قبل | تستطیعون را بخواند نیز شعبه همچنان
رفع اندر هست یضاعف همچنین یخلد | برا تا تا وقف ارد همید انتوان زمان
توحید ذریاتنا تو حافظا اری بجا | یلقون را تخفیف دانی هم بخوان با فتح یا

سورة الشعرا

نزل با تشدید نصب الروح الامین را | حفص را تخفیف رفع امده هم با تبیین

کسفاً سکون سین خوانند نیز شعبه بجز حفص اندرین سوره بدان ای نیک خو

سورة النمل

تحسبون هم با یعلمون که اندرین با خبر
اتانی الله نیز و شعبه هم بخوان تو غیرها

هست فتح اندر وقف و وصل هم با یای او
حفص را اثبات یا در وقف و [illegible] جو

اتوه شد با مد و ضم شعبه هست عیان
شد مرتب عمل اینجا حافظا تو هم بدان

هم بضم ره است اندر نیز تشکیکی یا بخوان
خفض را مجهول خوانده اندرین شعبه بخوان

سورة العنکبوت

اولم یروا تو نیز دانی بهر شعبه هست خطاب
مودة را دان منون نیز زو عالیهم آیات

بینکم منصوب خوانده هم بدانی این زمان
اندر انا منجو جیم را تخفیف خوان

در اول این آمد هم ز تعین بیگمان
یک همزه خوانی بهر جز حفص اندرین تو ای جوان

آیة من ربه هم حافظا توحید خوان
ترجعون با یا خوانده همچنین در بحث یا

سورة الروم

عالمین با فتح لام نیز شعبه هست عیان
بعده اتا ر مضر آمده همچو نیز دان

لفظ ضعفا هم بدان تو نیز اندر [illegible]
اندرینها فتح خواند شعبه [illegible] با ادا

نیز حفص را فتح ضم هست اینجا هم روا
شد مرتب روم اینجا ای برادر با دوا

سوره لقمان

بد مرفع خوانی نعمه هم بعد از آن ... همچنین ساکن کنی تو تا رشود بیان

سوره احزاب

اظنونا مدار نزد فطانی قیل و قال ... همچنین هست الرسولا و السبیلا دو دال

هم یساری مد وقفا حفص را تو بی جدال ... هم ازو بی مد وصلا نیز او تو ذو علال

مقام را با فتح خواندن نزد شعبه اجمال ... حفص اینجا ضم آمد هست ای صاحب کمال

سوره سبا

اینهم مجرور دانی در دو جا هست ای فهیم ... والریح اندر رفع او هم بدان تو ای فهیم

مد فتح سین را هم کاف را کسره بیین ... در مساکن قاریا تو نیز دانی شد یقین

ضم با هم فتح زا شد بجاز اسعد ازین ... کفور را با رفع رای نیز خوانده اندرین

در تناوش هست همزه نزد شعبه ای امین ... هم مد آمد بینات ای برادر زیراین

سوره یس

نون که یس هست مدغم نزد شعبه یقین ... حفص مظهر میکند تو هم بدان بعد ازین

همچنین نون آمد که و شین کن ای تو یار ... هر دو را دانی را موافق هست از اعتبار

تنزیل هست با رفع لام بعده بسیار ... در عز زنا هست این تو هم بدان و شعار

حروف محکمه شد ای حافظ تو بدان سکانات ... بخوان ... تو بستی ...

سوره والصافات

... مقصف در کوکب سمعون خفیف ... دو بار ... بخوان تو وقف ازین ...

سوره ص

ولی نعجة ... مر بهر شعبه هم بخوان ... غساقاً تخفیف آمده هم زبر دو جا

سوره زمر

مفازات را با جمع خواندن همه بدان ... حفص با توحید خوانده اندرین هم ... سکنان
همت نظهر با دو فتح حافظا ... را خوانی برفع اطلع شد بخوان سوره فصلت
ادخلوا ... وضم بهر شعبه هم بخوان اندر ... سکون الراء ... ایمان
در ء اعجمی همزه ثانی نزد ... حفص بالتسهیل خوانده اندرین ...
... را توحید دانی تفعلون هم ... با فتح حفص شد ... مسوده ...
قال هم قل بخوانده ... جا بیا ... با مد فتح خوانده اند حافظا
یا عبادی ... بفتح ... هم ... علی ... خوانده ...

سوره المؤمن

شعبه بل ونجا ... ادخلوا با ضم ... همه بدان مرفوع احسن ... تو بجا

محرقاتلو با فتح صد تو کن روان　　هم برانی این روایت نزد شعبه عیان
اسرار هم با فتح همزه بتلون را با رخوان　　همچنین با با غلم نیز بنلو ربت آن

سورة قاف

از خفیفه بشد هم بران مخف اندر القیان　　هم جا بدهست این با بکوم نزد نحوی عیان
نتوقن را ما بعده نیز دانی هست با سورة النجم مستقل را مرفوع خوانده نزد شعبه در لوا

سورة الطور

مصیطرون را صاد خوان تو هست شعبه عیان　　حفص را با صاد سین و نیز خوانی ای جوان

سورة الرحمن

هم بفتح سین خوانی اندر منشات دان　　هم کسر خواندن جایز است خوانی برادر فرزان

سورة الواقعه

عربا سکون را هست مهر شعبه هم بخوان　　همزه استفهام آر در پیش انا او بدان

سورة الحدید

ورنزاع ما رمشد هست اینجا ای جنت　　دو صاد را تخفیف خوانده هم بد اندر عقب

سورة المجادله

فانشزوا با ضم کسر نزد شعبه هست عیان　　سوم من بعد اسم را با هر دو تو هم بخوان

ودیگر تنوین [illegible] هم حفص نوره — همچنین توکس قراءت [illegible]

بشنیده راوی روایت حافظا هم نعبد — تعملون با یا خوانده هم بانتو [illegible]

سوره تحریم

ولیقصوها لعبده نوای برادر ضم خوان — در کشف [illegible] شعبه شد عیان

سوره نون

ان کان خوانی با دو همزه بهر شعبه ای جوان — رفع در نزاعة هم حفص او آمد عیان

شلوهت با توحید و نصب هست مردی — هم نصب [illegible] ار کنعب این زمان

سوره جن

انه انا بجوانی [illegible] هم نعبد ازان — باکسر همزه همچو تو نزد شعبه شد عیان

سوره المزمل — سوره قیامت

با ربست بجر رای رجز بی همچنان — اذا دبر را هم بیا بی بعد تو ای جوان

[illegible] از الف فاصل شده — حفص ابهم ز ان [illegible] در مد [illegible]

سوره الدهر

تمامی در قیامت بعده تنوین خوان — در سلاسل شد مقرر هم بدان ای زمان

وقف حفص در سلاسل مد قصر زی بجا — هم ازو در وصل آمد نیز تنوین هست روا

[illegible] تنوین نیز آری [illegible] — هر دو را با مد و قصر هم بخوانی [illegible]

نصب با بی تنوین خوانده اند این [illegible] — در اول با الف و قصر نیز خوانی [illegible]

در دوم زو بی مد و قصر هم بدان ای نیکنام — هر چه گفتم من ترا تو گوش کن آری [illegible]

[illegible] با رفع [illegible] هم [illegible] — هر دو را مرفوع خوانی [illegible] حفص [illegible]

سورة المرسلات

هست نذرا نزد او با جزم ذال بی جلال — جمالات را با جمع خوانی تا شوی صاحب جمال

سورة النازعات الی المطففین

[illegible] با حمزه تو مد خوانی نشره تخفیف دان — فاکهین را نیز زو هم مد آری ای جوان

سورة الغاشیة الی آخر القرآن

ضم تفصلی [illegible] — [illegible] مصین [illegible]

ولی دین با مجزوم [illegible] — با حرف همزه لفظ [illegible] بعد [illegible]

باب تکبیر ز والضحی تا آخر قرآن [illegible]

حافظا هم گر تو کردی ختم قرآن مجید — از فاتحه تا مفلحون تو نیز آری [illegible]

تکبیر خواندن جماعه مکیان [illegible] — از والضحی و اللیل تا آخر قرآن [illegible]

هست جایز قطع کردن [illegible] — نیز با تکبیر بسمل [illegible]

همچنین هست [illegible]

با غیر بسمله قطع کن برای دید وقوف — ... بود جلالت بعشق ...

گر بخواهی وصل کن تا تو در هر رای جا قطعا — وصل با هم و تقدیم ... نیست

این نشر از کمیان بوده امام با مدام — نزد او تکبیر سنت از نبی و السلام

شد با تکبیر این شود تمام از آن ای نیکنام — هم برای تو ... بجا انتظام

گر بود حرف سکون میش الله بعد از آن بای — هم بود حرف متشکل هر دو واکسر بخوان

در غیر این دو جا قطعا تو درج کن لیک اب — ... را نباشد وصل کردن شاعرا

هر چه تا بدی بود من گفته ام ای نامور — سوم را باد در گفتم نیز دانی ز ... در

گر تو خواهی استفاده ای عزیز ... — اند مطلوب قاری کن رجوع ...

از برای امتحان سید سائل بخیر — یوسف با ضم امد چند جای بدر

گفتمش با ضم امد هفت جای دو نه بر — هست و ده مفتوح امد هم بدان ای نامور

شد مضموم انهمه در یوسف ... بی ضرر — کوشش کن ای قاری تو تا باشی معتبر

نیز در انعام تک مفتوح ... ای ابر — بعد ... سوم در سوم من بخوان ...

ما مفتوح انهمه در بیست جا با هفت نیز — گر شماری جمله را ... ای ...

... تو عالمی با کسره امد جا جا — در یوسف و الروم امد نیز دو در ...

... بر خواند این ابیات ... نیکنام — او بیامد از خدا جزا ای دو کام

ای شفیعی [illegible] گنه [illegible] یاد کند … تا نباشی اندرین راهی یار من تو نظیر

خدایا نفس کرده بر عاصیان فضل کثیر … زانکه هستی منعم با قادر و هم نیز خبیر

فرستاده قرآن را تو بر محمد بی نظیر … کاندرین هست واعده بی شک جنت و حریر

از راه [illegible] رسیده هم زبان تو [illegible] … کافران باشند همیشه نیز و فی نار سعیر

بی عدد کردیم گناهان از صغیر و هم کبیر … یارب هم عفو کن تو چونکه هستی من فقیر

هم تو بینی حال ما را چونکه هستی تو بصیر … دست گیری کن مرا من عاجزم یا دستگیر

نفس را کردند خلاف هم بدان تو عاقلان … نفس را گشتند تابع نیز و ای جاهلان

با عبادت رب خود مشغول هستند عاقلان … شکر [illegible] بندگی را کافران هم فاسقان

گر تو کردی بندگی را حافظا تو اختیار … در بیابی آخرت تو نیز آنجا خوشی بسیار

چون بود در نظم من یا ربی [illegible] تو عفو آر … خوشی تو نیکو کن بر ادا نظم را تو راست کار

گر شوی تو معترض بر عیب من ای [illegible] … عیب مکن تو گر توانی چونکه هستی ذو [illegible]

تو ببین هستی عیب بس مرترا اجر عظیم … تا نباشی آخرت ای یار من [illegible] جحیم

[illegible] مرترا هم مسکنی غیب مدام … از زمان ما خود باشی هم بدان [illegible]

نفس [illegible] تو تا بیابی خوش مقام … گر تو کردی همچنین تو جنت [illegible]

با تو [illegible] هست تو آنکه [illegible] هم [illegible] … سوی تو ای [illegible] را با عجز خود کرده

چونکه هستی منعم تو یا خدا یا ذا الیاد
باز شد [illegible] یا

ست ورنه نعمت یا الهی [illegible]
هم [illegible] ما خود [illegible] هر [illegible]

[illegible] الرمسکینی تو نیست ما را هیچ چار
جز تو ای قادر که باشد بر جهان [illegible]

هم [illegible] انجا [illegible] چون حال ما یا کردگار
[illegible]

وز عذاب آخره یا رب تو نگه دار
هم بر جمیت [illegible] کردی خلق را امید

لا تقنطوا فرموده تو نیز ای صاحب قرار
هم برای مسرفان این جرا [illegible]

حضرت الله کردی نام این بی استغفار
تا نکه این کرده شرف [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]
هم [illegible] میدان [illegible]

[illegible] منظوم [illegible]
هست یا نصد جهان و بیت [illegible]

بهر صلوات ارم [illegible] سمار
همچنین بر آل اصحابش یارم با یار

[illegible] تا بعین [illegible]
بر طفیل ناظمان این نظم گشته [illegible]

[illegible] جهل [illegible] بشنو زمن ای [illegible]
شد مرتب نظم این توسمی ماه سوال

عصیان غفار الله [illegible]
یا فتح الجنان [illegible]

هر که خواند دعا طمع دارم
بنده گنه کارم

... و وفقه ... تمام و ... حفظني عن الذلل و الخطأ

ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

تمت الكتاب المسمّا تحفة الاحرار

روز چهارشنبه تاریخ هفتم

شهر شعبان سنه ... هجری